

تسنن اثناعشری

بررسی تاریخی جریان باور به امامان اهل بیت (ع) از دیدگاه پیشوایان اهل سنت
و نقش محوری آن به مثابه‌ی الگوی مثبت در همزیستی عقلانی بین مسلمانان

حبیب‌الله (حسیب) احسانی^۱

دانش‌پژوه دکترای اندیشه معاصر مسلمین جامعة المصطفی العالمیة (واحد تهران)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

چکیده

و جوب احترام اهل بیت پیامبر مکرم اسلام (ص) مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است؛ این بارو، در اندیشه‌ها و آثار برخی از بزرگان اهل سنت، نشان از «تسنن اثناعشری» دارد. تسنن اثناعشری، به باور و جریانی اطلاق می‌شود، که بر اساس آن، فرد، در عین تعهد عملی به هریک از مذاهب فقهی اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و یا حنبلی)، گرایش و تمایلات عمیق قلبی خود را نسبت به ساحت امامان و مکتب اهل بیت (ع) ابراز می‌دارد. این تمایلات، به شکل‌های مختلفی چون: اظهار ارادت شخصی نسبت به ساحت یکایک ائمه اهل بیت (ع)، اتخاذ مواضع هم‌سو با مبانی فکری و اعتقادی تشیع اثناعشری، و یا استنادهای مکرر به روایات منقول از ائمه اهل بیت (ع) در آثار ایشان، پدیدار شده است. این نوشتار ابتدا وجود «تسنن اثناعشری» را نزد عالمان و شاعران مطرح اهل سنت در تاریخ اسلام اثبات، سپس آن را به مثابه‌ی یک جریان زنده و محور مشترک و سازنده در همزیستی عقلانی پیروان تشیع و تسنن در جوامع اسلامی به طور عام، و در افغانستان به صورت خاص، تبیین و ارزیابی می‌کند. بدون تردید، جهان اسلام، در حال حاضر بیش از هر عصر، نیازمند تعامل مثبت میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی بوده و این مهم، محور این مقاله را شکل می‌دهد.

واژگان کلیدی

اسلام، تسنن، تشیع، ائمه‌ی اهل بیت، مذاهب اسلامی، همزیستی.

مقدمه

محمد البرادعی، معاون امور بین‌الملل رئیس جمهوری سابق مصر و رئیس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نماز عید فطر (سال ۱۴۳۴ ق. برابر با ۱۷ اسد ۱۳۹۲ ش.)، را با حضور در تجمع الازهر، به صورت دست‌باز و به سبک شیعیان اقتداء نمود و پرسش‌هایی را در ذهن حاضران برانگیخت. پس از اقامه نماز، هنگامی که خبرنگاران از البرادعی پرسیدند: «آیا شیعه شده‌ای؟» وی در پاسخ به آنها گفت: «من از نظر اعتقادی شیعه و از نظر هویت، سنی هستم و نیازی به انکار عقیده‌ام وجود ندارد». این رویداد، بخشی از همان چیزی است که، نگارنده طی این مقاله، از آن با عنوان «تسنن اثنا عشری» یاد کرده و توجه به آن را به عنوان یک رهیافت و راهبرد مهم در مناسبات مثبت، سازنده و عاقلانه میان پیروان مذاهب اسلامی، به خصوص تشیع و تسنن، ضرورت می‌داند. شاید عنوان «تسنن اثنا عشری»، برای کسانی که همواره با نگاهی تعصب‌آمیز به روابط پیروان مذاهب اسلامی نگریسته‌اند، مقداری غریب بنماید؛ زیرا مگر نه این که عنوان «تسنن» بر برداران اهل سنت و جماعت اطلاق شده است و «اثنا عشری» بر پیروان مذهب اهل بیت (ع) و این دو، حداقل در روزگار ما، غیر هم‌اند؟ ولی اگر کمی به گذشته بازگردیم و آثار مکتوب و رفتار معمول پیشوایان و پیروان مذاهب اهل سنت و عالمان و اندیشمندان این مذهب را مورد بررسی و تأمل قرار دهیم، آنگاه نتیجه دیگری خواهیم گرفت. چنین چیزی، نه محال و ممتنع، که در طول تاریخ اسلام تا روزگار ما، تحقق عینی و عملی داشته است.

امکان و تحقق «تسنن اثنا عشری»

هدف اصلی از نوشتن این سطور، امکان و یا اثبات «تسنن اثنا عشری» نیست؛ چه اینکه آن را یک پدیده مُحَقَّق و عینی در تاریخ اسلام می‌داند. کوشش نگارنده

در این نوشتار، در آغاز گزارش از تحقق، و سپس برجسته‌سازی آن به صورت یک الگوی و محور مناسب و مشترک برای همزیستی مثبت، عقلانی و مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب اسلامی است. بدون تردید، چنین چیزی، از ضرورت‌های این روزگار است. البته ممکن است نتیجه بدست آمده با آنچه امروزه، در برخی از جوامع و کشورهای اسلامی می‌گذرد و رسانه‌هایی که همواره بر طبل تفرقه می‌کوبند و دیواری به بلندای دیوار چین، بین مسلمانان می‌چینند، سنخیت نداشته باشد، اما از قدیم گفته‌اند: «روشن‌ترین دلیل برای وجود یک پدیده، تحقق عینی آن است». تسننِ اثناعشری، به مثابه‌ی جریان جاری و ساری، در طول تاریخ اسلام و فرهنگ پیروان مذاهب اهل سنت، همواره بوده در حال حاضر نیز وجود دارد.

در ادامه‌ی این نوشتار، شواهد و مصادیقی را که از قرون اولیه‌ی تاریخ اسلام تا امروز، ارائه خواهیم داد، هرگونه شک و تردید در خصوص امکان و یا تحقق پدیده به نام «تسننِ اثناعشری» را بر طرف می‌سازد. در تمام قلمرو حاکمیت اسلام و، به‌طور خاص خراسان دیروز و افغانستان امروز، بسیاری از عالمان و محدثان اهل سنت، به‌طور خاص، عارفان و صوفیان اهل سنت - که در برخی از مقاطع تاریخی جریان غالب در این منطقه و سرزمین بوده است -، دارای چنین تمایلاتی بوده است. چنانکه آقای جعفریان معتقد است: «تقریباً همه مردم هرات، شیعه بوده‌اند، در آن‌جا سنیان هم مقتل خوانی می‌کردند، در کتابهای شان از فضایل دوزاده امام (ع) و ولایت سخن می‌گفتند و روحاً شیعه و صوفی، اما در عمل و فقه تابع مذهب ابوحنیفه بودند» (جعفریان، ۱۳۷۵/الف: ۲/۷۷۵).

ویژگی‌های بارز تسننِ اثناعشری

تسننِ اثناعشری چیست و چه شاخصه‌هایی دارد؟ به عبارت دیگر، وجه امتیاز آن از «تشیع» و «تسنن» چیست؟ در پاسخ به این پرسش اجمالاً، می‌توان گفت: «تسننِ اثناعشری»، شیعه و یا از فرقه‌های شیعه نیست؛ بلکه «سنی» است، و به لحاظ فقهی و عملی به فقه اهل سنت پای‌بندند؛ منتها به دلیل تمایلات و تعلقات اعتقادی خاصی که

نسبت به ائمه شیعه دارند، آنان را از دیگر فرقه‌های اهل سنت متمایز می‌نماید. از این رو، اگر بخواهیم ویژگی‌هایی را برای آنان بشماریم؛ می‌توان گفت:

۱. «تسنن اثناعشری» فرقه‌ی خاص، ساختگی، افسانه‌ای، انحرافی و یا یک قشر اجتماعی خاص نیست.

۲. «تسنن اثناعشری»، مذهب نوظهور نیست بلکه ریشه در تاریخ اسلام و فرهنگ پیروان مذاهب اسلامی دارد.

۳. «تسنن اثناعشری»، بیشتر صبغه اعتقادی دارد، نه عملی و فقهی.

۴. «تسنن اثناعشری»، بیشتر به بعد معرفتی ائمه اطهار(ع) نظر دارند، تا بعد سیاسی یا اجتماعی.

۵. در آثار و گفتار خویش به سیره ائمه اطهار(ع) استناد می‌کنند و از آن بزرگواران به نیکی تجلیل می‌کنند و در عمل نیز به زیارت و شفاعت ایشان معتقدند.

۶. صاحبان چنین نگرشی، غالباً اهل مراوده و مدارا هستند و از اقداماتی چون: انتحار، ترور، تکفیر، قتل و دهشت، دل‌خوش نداشته و اظهار برائت می‌نمایند و این کار را عمل ناجایز و غیر شرعی می‌دانند.

۷. ایشان، اعتقاد به توسل، شفاعت، زیارت، نذر، مهدویت(ولایت) و... - که بیشتر در فرهنگ تشیع نهادینه شده است - را بدعت ندانسته، بلکه بدان باور دارند و خود اهل زیارت و توسل و شفاعت نذر، ولایت و... هستند.

اینها مجموعه ویژگی‌هایی است که می‌توان برای «تسنن اثناعشری» بر شمرد، تفصیل هریک از این شاخصه‌ها، در ادامه نوشتار، همراه با بیان مصادق و شواهد، روشن خواهد شد.

پیشینه‌شناسی تسنن اثناعشری

چنان‌که اشاره شد، در این نوشته سخن از تأسیس طریقت و مذهب جدید نیست، بلکه گزارش از تحقق یک واقعیت تاریخی در جهان اسلام، به نام «تسنن

إثنا عشری» است. آنچه ضرورت چنین پژوهشی را دو چندان می‌نماید، موضع‌گیری‌های افراطی و تفریطی است که نسبت به ائمه اهل بیت (ع)، امروزه در گوشه و کنار ممالک اسلامی، از جمله افغانستان، از سوی برخی اهل اسلام اتخاذ می‌گردد. این در حالی است که به تعبیر نویسنده کتاب «النقض» تشیع چیزی نیست، جز محبت اهل بیت رسول الله. رازی قزوینی نویسنده النقض که خود در قرن ششم می‌زیسته است، می‌گوید: «رافضی نه آن باشد که خوانندش، آن باشد که از جاده حق و طریق مستقیم برگشته باشد» و ادامه می‌دهد: «شکی نیست که شافعی اگر شیعی نبود، باری، مُجبری و مُشبهی نبود و اشعری هم نبود.» (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۱۵) سپس به اشعار معروف شافعی تمسک می‌کند:

لو كان حب الوصي رفضاً فإنني أرفض العباد
لو كان رفضي حب آل محمد (ص) فليشهد الثقلان أني رافضي
لو كان ذنبي حب آل محمد (ص) فذلك ذنب ليت منه أتوب
(رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۱۴)

نگارنده در این نوشتار، به منابع مختلف ارجاع داده است. متنها مؤلفات دو تن از اساتید صاحب‌نام: نخست استاد رسول جعفریان و دوم دکتر عبدالمجید ناصری داوودی، بیشتر مورد مراجعه قرار گرفته است. با این همه نگارنده سعی کرده است، ساختار مقاله خودش را بگونه‌ی تنظیم و تدوین نماید که هم ابعاد و لایه‌های بیشتری را بنماید و هم متناسب با نیاز جوامع اسلامی و به‌طور خاص، جامعه امروز افغانستان باشد و هم نوآوری داشته باشد. به همین خاطر، سعی کرده است مصادیق و شواهد مورد استناد خودش را در بستر تاریخی - جغرافیایی خراسان بزرگ و افغانستان امروز، و از میان پیشوایان و پیشینیان اهل سنت این خطه بجوید. هر چند منحصر در این اقلیم نشده است.



۱. قرن سوم تا چهارم

شواهد و مدارکی را که در این نوشتار، به آنها استناد خواهم کرد، غالباً مربوط به قرون سوم به بعد است، زیرا به قول مرحوم سید شرف‌الدین در المراجعات: «أن أهل القرون الثلاثة مطلقاً لم يدينوا بشيء من تلك المذاهب أصلاً..» (شرف‌الدین، ۱۴۲۶: ۴۵). در سه قرن نخستین، بحث تعدد مذاهب مطرح نبوده است، لذا در خصوص قرن‌های اول تا سوم، منتفی به انتفاء موضوع است.^۱

۱-۱. ابو محمد بن عبدالله بن مسلم معروف به ابن قُتیبَه (۲۱۳-۲۷۶ق)

ابو محمد عبدالله بن مسلم، معروف به ابن قُتیبَه مروزی یکی از ادبا و مورخان شناخته شده اهل سنت در قرن سوم است. از وی آثار در زمینه ادب، تاریخ، تفسیر و حدیث بر جای مانده است. از آثار مهم ایشان می‌توان کتاب‌های «المعارف»، «عیون الاخبار»، «الشعر و الشعراء» را نام بُرد. یکی از کتاب‌های که به وی نسبت داده شده است کتاب «الامامة و السياسة» است. اگر این انتساب درست باشد، بر پایه آن می‌توان گفت: او یک عالم «سُنی إثناعشری» است و تمایلات شیعی به خوبی در این کتاب دیده می‌شود. او در این کتاب مطالبی را در باره جریان سقیفه، و نیز در کتاب «الاختلاف» مطالبی را آورده است که عملاً مخالفت خود را با اهل حدیث از سنیان ابراز نموده است. او از اهل حدیث، بدلیل پنهان کردن فضائل امیر المومنین (ع)، به ویژه حدیث غدیر اظهار ناراحتی و شکایت می‌کند که چرا اهل حدیث، به خاطر مخالفانش (روافض) این حقایق را کتمان می‌کنند. با این همه او یک سنی است و هیچ علقه شیعی ندارد. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

۱. تاریخ تولد و شهادت امام صادق (ع) و تولد و وفات پیشوایان مذاهب اربعه کنونی اهل سنت، قرار ذیل است: امام صادق (۸۳-۱۴۸ق). ابوحنیفه (۸۰-۱۰۵ق). مالک (۹۵-۱۷۹ق). شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق). احمد حنبل (۱۳۴-۲۴۱ق).

۱-۲. ابوریحان محمد بیرونی (۳۶۲-۴۴۰)

ابوریحان بیرونی یکی از نوابغ عالم اسلام است. او در زمینه‌های مختلف چون: نجوم، زمین‌شناسی، جغرافیا، ریاضیات و فلسفه تبحر داشته است. اگرچه در مذهب وی اختلاف است و قول واحدی وجود ندارد. بیشتر مورخین با استنباط از آثارش که در آنها از شیعه زیدیه و ائمه آنها نام برده است، او را زیدی مذهب دانسته‌اند. لکن ظاهراً در شیعه بودن وی ابهام وجود دارد. در آثارش، از جمله «الآثار الباقیه عن القرون الخالیه» از خلفای راشدین نام می‌برد بدون این که تعصبی از خودش اظهار نماید. در عین حال از ائمه شیعه (ع) و برخی رویدادهای الم ناک که بر ایشان گذشته یاد نموده است. همین مسأله تعلق وی را به اهل سنت و در عین حال تمایلات شیعی وی را نیز نشان می‌دهد. از باب مثال، وی در همین کتاب «الآثار الباقیه» به ماجراهای غدیر، عاشورا^۱، واقعه حره در مدینه، اربعین و زیات اربعین، انگشتر دادن امیرالمومنین به فقیر در حین نماز، و به خصوص بکار بردن تعبیر «امیر المومنین» برای حضرت علی (ع)، و عنوان «امام صادق (ع)» برای امام ششم، هریک از قرائنی است که می‌تواند نمایانگر تمایلات شیعی وی قلمداد گردد. (ر.ک: بیرونی، همان، ص ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۹).

۱-۳. ابوالمعالی محمد بلخی (زنده در ۵۲۰)

محمد بن نعمت الله بن عبيدالله فقيه بلخی، یکی از عالمان و دانشمندان بلخ معاصر با ناصر خسرو بلخی (متوفای ۴۸۱ق) بوده است. متأسفانه اطلاع دقیقی از وی در دست نیست، آنچه از وی باقی مانده کتابی است به نام «بیان الادیان»، ذکر نام و

۱. بیرونی در مورد واقعه عاشورا نوشته است: «وكانوا يعظمون هذا اليوم، الى ان اتفق فيه قتل الحسين بن علي بن ابي طالب بالطف، مع اهل البيت رسول الله، من آل ابي طالب عليهم لسلام- اجمعين. و فعل به و بهم ما لم يفعل في جميع الامم باشرار الخلق، من القتل بالعطش و السيف و الاحراق بالنار، و صلب الرؤس و اجراء الخيول عن الاجساد المؤربه. فأما بنوا امية قد لبسوا فيه ما تجددف و تزينوا و اکتحلوا، و عیدوا و اقام الولائم و الضیفات و طعموا الحلاوی و الطیبات و جرى الرسم فی العامه علی ذلک ایام ملکهم». ر.ک: بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکابی، تهران، میراث مکتوب، اول، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰.

ارجاعات برخی از متقدمین به این کتاب، نشان از آن دارد که در دسترس بوده است، اما نخستین بار، در سال ۱۸۸۳ میلادی، شارل شفر، متن کتاب را که در کتابخانه پاریس موجود بوده است، به همراه ترجمه فرانسوی، نشر نموده است. در سال ۱۳۱۲ ش، عباس اقبال آشتیانی کتاب را از روی همین نسخه، در تهران به چاپ رسانیده، ۱۸ سال پیش آقای محمدتقی دانش‌پژوه، کتاب را مجدداً تصحیح و سپس توسط انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار، به زیور طبع آراسته است.

موضوع اصلی این کتاب، ادیان و مذاهب و آئین‌ها است. از محتوای کتاب چنین بر می‌آید که نگارنده خود سنی حنفی است؛ با این‌همه، نقل پاره‌ی از رویدادها و روایات می‌تواند، از تمایلات شیعی وی حکایت نماید. به طور مثال، باب سوم این کتاب به خبر «هفتاد و سه فرقه» و شرح آن اختصاص دارد، او ابتدا —چنانکه خود می‌گوید— به خاطر «تیمُن و تبرُّک» متن عربی روایت را نقل می‌کند و سپس به ترجمه فارسی آن مبادرت می‌ورزد. او می‌گوید این روایت به طرق مختلف نقل شده است، ولی طریقی را که من آورده‌ام، خودم استماع نموده‌ام و از همه طرق مستوفاتر و نیکوتر است. نگارنده، به دلیل جلوگیری از افزایش حجم این نوشته، از نقل متن عربی آن پرهیز می‌کنم و فقط بخش‌های از ترجمه فارسی آن را نقل می‌کنم:

«جعفر صادق رضی الله عنه به اسناد از پدران خود روایت کرد از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه که او گفت: ما در سفری با رسول صلوات الله علیه بودیم و به منزلی بر سر غدیری فرو آمدیم که آن را غدیر خم خواندندی، پیغامبر صلوات الله علیه ناگاه به گرمگاه بیرون آمد و فرمود تا بانگ کردند الصَّلاة جامعه، چنان عادت داشتی هرگاه که خواستی تا یاران جمع شوند و وحی گزارد یا تدبیری کند، بانگ فرمودی کردن الصَّلاة جامعه. یاران جمله شدند و پیغامبر صلوات الله علیه بر بالایی شد و گویند از جامه‌های شتر منبری ساختند تا پیغامبر صلوات الله علیه

بر آنجا ایستاد و دست من بگرفت پس گفت: خدای تعالی خلق را بیافرید از درختان پراکنده و مرا و علی را از یک درخت آفرید و من اصل درختم و علی فرع آن درخت و حسن و حسین میوه آن درختند و شیعه ما شاخ و برگ آن درخت، هر که دست در شاخی زند از آن شاخها نجات یابد و هر که تخلف کرد هلاک شد، پس گفت: نه من به شما و به همه مسلمانان اولاترم از نفس ایشان بدیشان؟ یاران گفتند: آری. پس گفت: هر که را من مولی‌ام، علی نیز مولای آن کس است. آنگاه دعا کرد و گفت: یا رب دوستار باش آن کس را که به موالات او بگویی و دشمن باش کسی را که او را دشمن دارد.....؛ و اَمّت من پس از من هفتاد و سه فرقه شوند هفتاد و دو هالکان باشند و یک فرقه از رستگان، چنانکه ایزد تعالی در شأن و صفت ایشان آیت فرستاد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»، آنگاه گفت من می‌روم و دو چیز در میان شما می‌گذارم: [یکی] کتاب ایزد تعالی، یعنی قرآن، دوم عترت و فرزندان و اهل بیت من، دست در این هر دو زنید که این هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنگاه که روز قیامت بر آب کوثر هر دو به نزدیک من آیند. قوم همه برخاستند و مرا تهنیت کردند بدانچه پیغمبر صلوات الله علیه در باب من گفت و فرمود، چنان که عمر خطاب رضی الله عنه گفت: بَخْ بَخْ، خنک ترا یا ابا الحسن که امروز مولای مائی و مولای هر مؤمن و مؤمنه. (فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۴، ۵۳)

به جز نقل این روایت، در کتاب «بیان الادیان» شواهد دیگری نیز آمده است که نشان می‌دهد وی نسبت به تشیع، تمایلاتی داشته است. مانند آنچه در معرفی مذهب تشیع و اینکه شیعیان معتقدند برای ولایت امیرالمومنین (ع) نص جلی مانند حدیث غدیر و نص خفی مانند روایت منزلت دارند. (همان: ۶۴) آنها امامت را از آن علی و سپس فرزندان او از طریق نص می‌دانند، و آخرین امام - به تعبیر ایشان - «حجة الحق القایم محمد المهدی» را می‌دانند (همان: ۷۵) که در سال ۲۵۵ در سامرا متولد شد و از تاریخ تولد او تا تاریخ تألیف این کتاب (بیان الادیان)، ۲۳۰ سال می‌گذرد (همان) و دیگر قرائنی که فعلا از بیان آن صرف نظر می‌گردد. (ر.ک: همان: ۸۴ و

۲. قرن پنجم و ششم

۱-۲. ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)

حاکم نیشابوری یکی از برجسته ترین عالمان حدیث در میان اهل سنت است. او بیشتر به سبب کتاب مشهورش «المستدرک علی الصحیحین» شناخته می شود. وی در عین اینکه یکی از حدیث شناسان معتبر اهل سنت است، به تعبیر آقای جعفریان تمایلات قابل ملاحظه ای نسبت به اهل بیت دارد. آقای جعفریان نوشته است: «علائق شیعی او شواهد فراوانی دارد؛ اما هیچ کدام به این معنا نیست که او از قالب یک عالم سنی خارج شده است» وی در ادامه می نویسد: «نباید تردید کرد که او یک عالم سنی است؛ اما به هر روی نسبت به اهل بیت و به ویژه امیرالمومنین (ع) حساسیت فوق العاده ای دارد.» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۳۹ و ۳۴۰). این مورخ ارجمند، برای اثبات مدعای خودش، کتابی را از حاکم نام می برد که جدیداً در قاهره انتشار یافته است. او در این باره می نویسد: «انتشار کتابی مستقل از حاکم نیشابوری، عالم برجسته قرن چهارم و پنجم هجری در فضائل فاطمه زهرا (س)، یکی از شگفتی های نشر در سال گذشته است. چیزی شبیه به یافت شدن کتاب شمس الدین ذهبی در باره حدیث غدیر. این کتاب در سال ۲۰۰۸م، بکوشش علی رضا بن عبدالله بن علی رضا، توسط انتشارات دارالفرقان در قاهره منتشر شده است.» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۳۹).

هرچند نگارنده تلاش نمود تا این کتاب را بدست آورد تا آنچه را می نگارد مستند به اصل کتاب باشد، ولی متأسفانه موفق به تهیه کتاب نگردید. از این رو، به نوشته محقق مورخ آقای جعفریان استناد نموده است. به گفته ایشان، وی در مقدمه کتاب نوشته است: «زمانه، ما را گرفتار رهبرانی کرده است که مردم برای تقرب به آنان، به بغض آل رسول توسل می جویند و اینکه آنان را کوچک شمارند. هر آن کس که در پی تقرب به حاکمان است، در واقع به چیزی تمسک می کنند که

خداوند این خاندان را از آن منزّه کرده است و آنان در پی انکار فضائل ایشان هستند. خداوند یاری رساند. از او می‌خواهیم که بر محمد و آل او در درود فرستد و ای کاش خوارج را جایگزین اینان می‌کرد که بهتر از این هایند.» و آن ییدلنا بالخوارج خیرا منهم». (ر.ک به: جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۴۰)

براساس گزارش آقای جعفریان از مقدمه کتاب «فضائل فاطمه الزهرا(س)» در مقدمه کتابش نوشته است: «آنچه سبب شد تا من این کتاب را بنگارم، این بود که در محضر شماری از بزرگان از فقها و قاضیان و امناء و زیدگان بودم، در آن محضر یادی از امیرالمومنین(ع) شد، یکی از برجستگان از فقیهان در باره امام علی گفت: او قرآن را حفظ نداشت و دلیل ایشان در این باره سخن شعبی بود. من گفتم: آیا صحابه آگاه‌تر از شعبی نیستند، که بسیاری از ایشان به حافظ بودن امام علی(ع) تصریح نموده است؟» (همان) به هر روی، این گفتگو طولانی است و تمام آن در این مقال نمی‌گنجد، آنچه مقصود ما در این مجال است اینکه، حاکم نیشابوری یکی از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن چهارم و پنجم و از پیشگامان «تسنن إثناعشری» در این دوره است.

۲-۲. ابوالمجد مجدود بن آدم معروف به سنایی غزنوی(۶۲۳-۵۴۵هـ)

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی از چهره‌های نام آشنای قرن پنجم در عرصه ادبیات و تصوف است. وی در ابتدا از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی بوده است اما در اواخر عمرش، در اثر یک رویداد کوچک، دچار تحول فکری بزرگی شد و برای همیشه از سلطان انفصال جست. اگرچه برخی از او، به عنوان یک عارف و شاعر شیعی نام برده است (ولایتی، ۱۳۸۹: ۵۵۴)، اما قراین زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد وی به لحاظ اعتقادی، همانند بیشتر خراسانیان آن روزگار در مذهب ابو حنیفه بوده است (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۳). و یا حد اقل شیعه، به معنای امروزی کلمه، نبوده است. با این حال تمایلات شیعی در اشعار به قدری برجسته و روشن است که «از حد جانبداری و ارادت فراتر رفته و به گرایش



مذهبی» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۰۶) نزدیک شده است، و شادی به همین خاطر بوده است که بدخواهان او در پی رفض بوده‌اند. (کاملی، ۱۳۹۲: ۱۲۶) از این رو می‌توان او را در عداد «تسنن إثناعشری» قلمداد کرد، نه «تشیع إثناعشری»؛ وی در یکی از اشعار سروده است:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش، من ندارم دوست
دوستدار رسول و آل وی‌ام زان که پیوسته در نوال وی‌ام
(سنایی، مقدمه حدیقه الحقیقه)

وی در «حدیقه الحقیقه» و نیز «دیوان» خودش، اشعاری زیادی در باره امام علی(ع)، و جنگ‌ها و برخی رویدادهای مهم زندگی ایشان و نیز زندگی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و ظلم و جنایتی که در کربلا بر او رفته است، و اسارت خاندانش آورده است که همه نشان از تعلق خاطر او دارد.

ای امیر المؤمنین! ای شمع دین، ای بوالحسن

ای به یک ضربت ربوده جان دشمن از بدن

این جلال و این کمال و این جمال و منزلت

نیست کس را در جهان جز مر تو را ای بوالحسن

هر دلی کو مه‌رت اندر دل ندارد هم‌چو جان

هر دلی کو عشقت اندر جان ندارد، مُقْتَرَن

روی «جَنَاتُ الْعَلِی» هرگز نبیند بی‌خلاف

لایزالی ماند اندر نار، با گُرم و حزن....»

(سنایی، ۱۳۸۴: ۵۶۶ تا ۵۶۸)



که چون اویی نبود در کونین
منصب دین نزاهت ادبش
عفو و خشمش همه سکون و رضا
صدفش پشت مرتضی بوده
تا دمار از تنش بر آوردند
از مدینه کشند در منهل
ناگه آل زیاد بر وی تاخت
روحشان جفت باد با نفرین
نزد خدا ترس و نه از مردم شرم
(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۶۶ تا ۲۶۹)

پسر مرتضی امیر حسین
مشرّب دین اصالت نسبش
اصل و فرعش همه وفا و عطا
دری از بحر مصطفی بوده
دشمنان قصد جان او کردند
تا مر او را به نامه و حیل
کربلا چون مقام و منزل ساخت
شمر و عبدالله زیاد لعین
برکشیدند تیغ، بی آرم

آنچه سنایی غزنوی، در باب فضایل و مداخل و مصیبت‌های امیرالمومنین علی و امام حسن و امام حسین (ع) و نیز برائت از دشمنان آن بزرگواران، آورده است بیش از آن است که در این مقال بگنجد، از این رو خواننده را به دیوان «حدیقه الحقیقه» ارجاع می‌دهم. (ر.ک به: سنایی، ۱۳۲۹: از ۲۴۴ تا ۲۷۴)

۲-۳. مصلح الدین سعدی شیرازی (۶۴۱؟ق)

یکی دیگر از بزرگان و پیشگامان «تسنن إثناعشری» سعدی شیرازی، عارف و دانشمند قرن هفتم است. سعدی را بیشتر به واسطه «بوستان» و «گلستان» اش می‌شناسند. سعدی در بوستان شعری دارد:

خدا یا به حق بنی فاطمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول
که بر قولم ایمان کنم خاتمه
من و دست و دامان آل رسول
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۸)

و نیز شعر دیگری که آغاز و پایان‌اش با دو بیت زیر شکل می‌گیرد:

ماه فرو مانده از جمال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی وجوانی
سرو نباشد به اعتدال محمد
عشق محمد بس است و آل محمد
(سعدی، همان، ۱۰۷۰)



۲-۴. ابوسعید عبدالحی گردریزی (قرن پنجم)

ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردریزی، با سلطان غزنه عبدالرشید پسر سلطان محمود غزنوی معاصر بوده است. از وی کتابی بر جا مانده است به نام «زین الاخبار». این کتاب برای شناخت تاریخ این دوره و دوره قبل، از اهمیت فروان بر خوردار است. در کتاب، اطلاعات خوبی در باره تاریخ و سیره نبوی، خلفای نخست اسلام، تاریخ خراسان، و سلسله های بوجود آمده گنجانده شده است. در ضمن مطالبی را در شرح احوالات ائمه معصومین (ع)، از جمله امام حسن و امام حسین و امام رضا (ع) آورده است که گاهی با ابراز موضع شخصی وی نیز همراه است و می تواند نشانه گرایش مذهبی وی باشد. (ر.ک: گردریزی، ۱۳۸۴: ۳۱۲، ۳۱۵)

صاحب کتاب «زین الاخبار» در شرح زندگی امام حسن (ع) نوشته است: «کنیت او ابو محمد و او نبیره پیغمبر بود، صلی الله علیه و آله و سلم و گزیده خدای عز و جل بود، و ستوده رسول صلی الله علیه و آله و سلم و چنین گویند که هیچ کس بصورت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، مانند ترازوی نبود، و بیعت کردند او را بکوفه، بجائی که او را مسکن گویند. و معاویه امیر شام بود، و به مسکن آمدند، و سفیران و میانجیان در میان شدند و همی بگفتند تا حسن را پشیمان کردند. و چون حسن دانست که با معاویه بحیلت و تلبیس مقاومت نتواند کرد اجابت کرد، و کار بدو سپرد، و نه بر مراد خویشان نزع. و چون این قرار یفتاد، معاویه سوی شام رفت و حسن سوی مدینه باز شد، و مغیره بن شعبه را بر کوفه امیر کرد، و عبدالله بن عامر بر بصره. و چنین گویند: که معاویه مر زن حسن نام او جعده بنت الاشعث بن قیس الکنذیه را پانصد هزار درم پذیرفت، تا او مر حسن را زهر داد، و اندرو کار کرد، و از آن زهر خوردن بمرد.» (همان، ۱۱۶)

گردریزی پس از آن که ابوبکر و عمر و عثمان را نام می برد، در باره

امیرالمومنین (ع) نوشته است: «ابوالحسن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بود، پسر عم رسول الله (ص) و لقب او حیدرالکرار بود، و نخستین کسی که بر پیغمبر (ص) بگروید و اندر مسلمانی آمد، او بود، و مبارز اسلام بود و شمشیر دین بزد» (گردریزی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). وی در باره جنگ جمل نوشته است: «و حرب جمل او کرد اندر سنه ست و ثلثین، و حرب صفین او کرد اندر سبع و ثلثین با معاویه و شامیان و معاویه با وی بسیار حیلت‌ها کردند و ذرع کردند و عمرو بن العاص تدبیرها کرد از بهر معاویه، و معاویه به اشاره او تلبیس‌ها کرد، تا ملک بگرفتند.» سپس می‌نویسد: «و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم، او را بستود و گفت: «ان ابنی هذین سیدا شباب اهل الجنه و ابوهما خیر منهما، یعنی الحسن و الحسین و ابوهما علی خیر منهما». و بسیار خبر آمده است اندر فضل او، و آیت آمده است اندر شأن او رضی الله عنه.» (همان: ۱۱۵)

گردریزی در باره دهم ماه محرم نوشته است: «و این روز عاشورا، روز بزرگوار است. و اهل همه ملتها این روز را بزرگ دارند، و اندرین روز طاعت‌ها کنند، و صدقه دهند،... و گویند کودک را اندر گهواره شیر بدهند. و این عاشورا به نزدیک مسلمانان بزرگوارتر از آنست که عشر تا به نزدیک ایشان. اندرین روز مقتل امیرالمؤمنین حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما بود بکربلا، و این سخت بزرگوار روز است و چون این روزها باشد، بسیار مردم از هر جا بکربلا آیند زیارت گور حسین رضی الله عنه، و آنجا دعا گویند، و شیعه آن روز را بزرگ دارند، و اندر و صدقه دهند، و بر حسین علی رضی الله تعالی، عنهم نوحه کنند، و بر یزید لعنت کنند.» (گردریزی، همان، ۳۰۷ و ۳۰۸).

او، در ذیل وقایع بیستم ماه صفر نوشته است: «اندرین روز سر حسین علی رضی الله تعالی عنهم اندر دمشق آوردند بنزدیک یزید لعنه الله، و مر حسین را رضی الله عنهم شمر ذی الجوشن کشت، و سر او عمرو بن سعد برید بکربلا.» (گردریزی، همان، ۳۰۹).



۲-۵. ابوالفضل حصفکی (م ۵۵۱ یا ۵۵۳)

نمونه دیگری از «تسنن إثناعشری» مربوط به قرن ششم، امام ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصفکی است. بنا به نقل ابن طولون، او قصیده‌ای در مدح دوازده امام سروده است. بخشی از سروده او که نام دوازده امام در آن آمده، چنین است:

حیدرة و الحسنان بعده ثم علی و ابنه محمد
و جعفر الصادق و ابن جعفر موسی، و یتلوه علی السید
أعنی الرضا، ثم ابنه محمد ثم علی و ابنه المسدد
الحسن التالی و یتلو تلوه محمد بن الحسن المعتقد

(ابن طولون، بی تا: ۴۱؛ ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۵/الف: ۷/۲-۷۲۶).

۲-۶. فخرالدین محمد بن عمّر رازی (م ۶۰۶ق)

فخر رازی، یکی دیگر از بزرگان کلامی و تفسیری اهل سنت، محسوب می‌گردد. او سالها شیخ الاسلام هرات بود، در همانجا نیز از دنیا رفت. بدون تردید او سنی و اشعری مسلک است، چنانکه از موضع‌گیری‌های انتقادی او علیه اعتقادات شیعی روشن است، تعصب مذهبی او در کارنامه زندگی‌اش به خوبی نمایان است. از این رو، قلمداد کردن او در زمره «تسنن إثناعشری»، شاید وجهی نداشته باشد؛ اما گاهی احادیثی را نقل می‌کند و یا سخنانی را بر زبان می‌آورد، که یقیناً به مذاق بسیاری از افراطیون و وهابی‌های کنونی خوش نمی‌آید. او در ذیل تفسیر آیه «مودّت»، به نقل از پیامبر (ص) نوشته است: «هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است. هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه‌کننده است. هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است. هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است». سپس می‌نویسد: «هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است. هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر

مرده است. هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.» (رازی، ۱۴۲۰: ۵۹۵/۲۷).

فخر رازی، سپس در پاسخ به این پرسش که مراد از «آل» در این آیه کیست؟ می نویسد: «أنا أقول: آل محمد صلى الله عليه و سلم هم الذين يؤول أمرهم إليه فكل من كان أمرهم إليه أشد و أكمل كانوا هم آل، و لا شك أن فاطمة و عليا و الحسن و الحسين كان التعلق بينهم و بين رسول الله صلى الله عليه و سلم أشد التعلقات و هذا كالمعلوم بالنقل المتواتر فوجب أن يكونوا هم آل.» (همان)

نتیجه‌ی سخن فخر رازی، این است که قدر متقین و متعین و متواتر این است که «آل»، حضرت زهرا(س)، حضرت امیر، امام حسن و امام حسین(ع) است، اما این که آیا افراد دیگری را هم شامل می شود یا خیر؟ می گوید: در خصوص آن، اختلاف است.

۳. قرن هفتم و هشتم

۳-۱. عزالدین عبدالحمید معروف به ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۵ق)

ابو حامد عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، معروف به ابن ابی الحدید، دانشمند، شاعر، متکلم معتزلی و فقیه شافعی، یکی از چهره‌های علمی شناخته شده در جهان اسلام است. وی به خاطر قرابت عقیدتی با ابن علقمی (م ۶۵۶ق)، وزیر، ادیب و دانشمند مستعصم آخرین خلیفه عباسی، در شمار کاتبان دیوان دارالخلافه در آمد؛ به همین خاطر شرح نهج البلاغه خودش و نیز «قصاید السبع» خودش را به نام او نوشت. وی در غالب علوم متداول عصر خودش از سرآمدان محسوب می شد؛ بیست جلد شرح نهج البلاغه او؛ مشحون از اطلاعات تاریخی، روایی، کلام و ادبی است. ابن ابی الحدید، بیشتر به خاطر همین کتاب شناخته می شود. از او به عنوان فردی «میان تشیع تسنن» و «معتزلی معتدل» یاد شده است. (محمدزاده، ۱۳۸۱: ۳۰۹/۱) در حمله هلاکو به بغداد، در سال ۶۵۵ هجری قمری، محکوم به قتل گردید، که با شفاعت و وساطت ابن علقمی و خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت. هرچند در جای جای از این شرح بزرگ به بیان مقام و منزلت علی(ع) و تقدّم او بر دیگر خلفاء

پرداخته است، اما آنچه بیش از همه نشانگر ارادت و احترام او به ائمه اهل بیت (ع) است، «السبع العلویات» اوست که در مدح پیامبر مکرّم اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع)، فتح خیبر، فتح مکه، شهادت امام حسین (ع) و ظهور حضرت حجت (عج) سروده شده است. ذیلا بخش های از آن از نظر می گذرانیم:

«قد قلت للبرق الذی شقّ الدّجی فکأنّ زنجیّا هناک یجدّع
یا برق إن جئت الغری فقل له: اتراک تعلم من بارضک مودع
فیک ابن عمران الکلیم و بعده عیسی یقّیه و احمد یتبع
بل فیک جبریل و میکال و اسرافیل و المألمقدّس اجمع..
و الله لو لا حیدر ما کانت الدّنیّا و لا جمع البریّة مجمع»^۱

ابن ابی الحدید، پس از آن که امیرالمومنین (ع) را با ویژگی های منحصر به فردش می ستاید، در نهایت خود سر بر آستان او می ساید و اعتراف می کند که اگرچه خود معتزلی است، اما نه تنها تو را که شیعیان تو را نیز دوست دارم:

یا من له فی ارض قلبی منزل نعم المراد الرّحّب و المستربح
اهواک حتّی فی حشاشة مهجّتی نار تشبّ علی هواک و تلذّع
و تکاد نفسی ان تذوب صباة خلقا و طبعالا کمن یتطبّع
و رأیت دین الاعتزال و اتّنی اهوی لاجلک کلّ من یتشیّع^۲

ابن ابی الحدید در بخشی از این قصیده به مسأله ظهور حضرت حجت امام

۱. ترجمه: «به آذر خشی که، شب هنگام، در درون تاریکی ها درخشید- چونان که زنگی را بینی بریده باشند و خون بر چهره اش دویده باشد- گفتم: ۲. ای آذر خش! اگر به سرزمین غری (نجف) رسیدی بگوی: ای زمین نجف! آیا می دانی که کسی در دل تو به خاک سپرده شده است؟ ۳. در دل تو موسای کلیم جای گرفته است و عیسی مسیح و احمد مرسل ۴. در دل تو جبرئیل و میکائیل و اسرافیل جای گرفته اند، بلکه همه عالم ملکوت...؟ به خدا سوگند، اگر «حیدر» نبود، نه دنیا و نه خلق دنیا هیچیک نبودند».

۲. ترجمه: «ای کسی که بر سرزمین قلب من حکومت می کنی! این عرصه برای تاخت و تاز عشق تو عرصه ای فراخ و درخور است. من عاشق توام، عاشقی که آتش سرکش عشق در جانش شعله می کشد و سر تا پایش را می سوزاند. الآن و یکدم است که جان من در این عشق و آرزومندی ذوب گردد، عشقی برخاسته از نهاد جان، نه خون عشق آن کسان که خویشتن به عاشقی می زنند. من سنی ام و معتزلی، اما به خاطر عشق تو، به همه شیعیان تو نیز عشق می ورزم».

دوازدهم (عج) اشاره می کند و می گوید: من می دانم مهدی از فرزندان توست و ظهور خواهد کرد، و مردمان دسته دسته به یاری خواهند آمد؛ اما آرزوی من این است که در میان سربازانش از خاندان ابی الحدید نیز کسانی باشد و این خاندان را را روسپید گرداند:

و لقد علمت بانه لابد من مهديکم و لیومه اتوقع
یحییه من جند الآله کتائب کالیم اقبل زاخرا یتدفع
فیها لآل ابی الحدید صوارم مشهوره و رماح خط شرع
و رجال موت مقدمون کاتهم اسد العرین الربد لا تکعکع^۱

ابن ابی الحدید در ضمن قصائد العلویات خود در باره حضرت سید الشهداء (ع)

می گوید:

و لقد بکیت لقتل آل محمد بالطف حتی کل عضو مدمع
و حریم آل محمد بین العدی نهب تقاسمه اللئام الوضع
تلك الظعائن کالاماء متی تسق یعنف بهن و بالسباط تقنع...
تالله لانسی الحسین و شلوه تحت السناک بالعرء موزع
متلفعا حمر الثیاب و فی غد بالخضر من فردوسه یتلفع...^۲

۱. ترجمه: «من می دانم که ناگزیر فرزند تو «مهدی» ظهور خواهد کرد، من همواره در آرزوی رسیدن آن روزم؛ آن روز که مهدی در آید، سپاه خدا- دسته دسته- به یاری او شتابند، و او و سپاهش چونان دریای خروشان دمان به سوی جامعه بشری سرازیر شوند؛ امیدوارم، در آن روز، از خاندان ابی الحدید نیز در میان لشکر مهدی، شمشیرزنان و نیزه گزاران چند به هم رسند؛ مردانی با مرگ پیمان بسته و پیشگامانی دست از جان شسته و شیرانی چونان شیران بیشه ترس ناشناخته.»

۲. ترجمه: «من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه خونین عاشورا نیز اشکها ریخته ام، آن سان که گویی هر عضو از اعضای بدن من چشمی شده است اشک فشان. و حریم آل پیغمبر بین دشمنان مانند غنیمتی بود که مردمان پست بین خود تقسیم کردند. و زنان آل الله را مانند کنیزان مورد آزار قرار می دادند و با تازیانه آن چنان به آنان می زدند که دندان مانند رو پوش سیاه شده بود. به خدا نمی توانم حسین را فراموش کنم و پیکر پاره پاره او را زیر سم اسبان در دامن بیابان از یاد ببرم. در آن روز لباس خونین در بر داشت و فردای آن، جامه ی سبز بهشتی او را پوشانده بود.»



و لقد بکیت لقتل آل محمّد بالطفّ حتّى کلّ عضو مدمع
و حریم آل محمد بین العدی نهب تقاسمه اللئام الوضع
تلك الضعائن کالاماء متى تسق یعنف بهنّ و بالسیاط تقنّع...
تالّله لانسی الحسین و شلوه تحت السنابک بالعراء موزّع
متلفعا حمر الثیاب و فی غد بالخضر من فردوسه یتلقّع...^۱

(ادب الطف، ج ۴، ص ۵۵. محمدزاده، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۱۴)

۳-۲. مولانا جلال الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲ق)

مولانا جلال الدین بلخی، عارف پر آوازه خطه نیلگون بلخ، طلایه دار عرفان و ادب فارسی در این قرن است. وی در جای جای کتاب ارجمند «مثنوی معنوی» و «کلیات شمس» خودش، در باره مقام امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) اشعار بلندی دارد. برخی از اشعار مولانا در دیوان شمس، به قدری شطح گونه است که یقیناً سلفیان و وهابیان عصر ما، آن را دلیل روشن بر کفر و شرک وی تلقی خواهند کرد.

در «مثنوی معنوی» جریانی را نقل می کند و طی آن نشان می دهد که چگونه دمشقیان، در بازار حلب گردهم می آمده اند و روز عاشورا را به یاد آن امام همام و وقایع سخت که بر او و اهلیت اش گذشته است، به تعزیه می پرداخته اند. مولانا این گونه می سراید:

روز عاشورا همه اهل حلب باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمع عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم
بشمرند آن ظلم ها و امتحان کز یزید و شمر دید آن خاندان

۱. ترجمه: «من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه خونین عاشورا نیز اشکها ریختم، آن سان که گویی هر عضو از اعضای بدن من چشمی شده است اشک فشان. و حریم آل پیغمبر بین دشمنان مانند غنیمتی بود که مردمان پست بین خود تقسیم کردند. و زنان آل الله را مانند کنیزان مورد آزار قرار می دادند و با تازیانه آن چنان به آنان می زدند که دندان مانند رو پوش سیاه شده بود. به خدا نمی توانم حسین را فراموش کنم و پیکر پاره پاره او را زیر سم اسبان در دامن بیابان از یاد ببرم. در آن روز لباس خونین در بر داشت و فردای آن، جامه ی سبز بهشتی او را پوشانده بود.»

روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است
پیش مؤمن ماتم آن پاک روح شه‌تر باشد ز صد طوفان نوح
(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۴۸)

باز در «کلیات شمس» شعری معروفی دارد که طی آن، ارادت خویش را به مقام امام حسین(ع) و سائر شهدای کربلا اظهار می‌دارد:

«کجائید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی
کجائید ای سبک‌بالان عاشق پرنده‌تر ز مرغ‌ان هوایی
کجائید ای شهاب آسمانی بدانسته فلک را در گشایی
کجائید ای ز جان و جاه رهید کسی مر عقل را گوئید: کجایی
کجائید ای در زندان شکسته بدان وامداران را رهائی
کجائید از در مخزن گشاده کجائید ای نوای بی‌نوائی»
(مولوی، دیوان شمس، به نقل از: همه آئینه‌ها، ۱۳۸۹: ۲۵)

۳-۳. قاضی منهاج سراج جوزجانی (قرن هفتم)

قاضی منهاج سراج جوزجانی یکی از مورخان و مصنفان به نام قرن هفتم است. مهمترین اثر تاریخی وی عبارت است از «طبقات ناصری». طبقات ناصری کتابی است به زبان پارسی، که هم از حیث سلاط و روانی انشاء بی‌نظیر است و هم در ضبط وقایع تاریخی و مشاهدات خود مؤلف، یکی از آثار برجسته تاریخی بشمار می‌آید. منهاج سراج نویسنده دانشمند این کتاب، از رجال معروف عصر است، که به دربار سلاطین غور و آل شنسب محشور بوده، و بسی از حوادث تاریخی را در اوایل خروج مغول به رأی‌ال‌عین مشاهده کرد، و یا از اشخاص خیر و ثقه آن عصر سماع کرده، و درین کتاب نوشته است. (حیبی، ۱۳۶۳: ۱)

وی پس از آن‌که در طبقه اول احوالات انبیا را نوشته است، در طبقه دوم به احوالات خلفاء و از ائمه معصومین(ع) پرداخته است. جوزجانی در باره حضرت امیر نوشته است: «نام مادر او فاطمه بنت اسد بن هاشم بود، و اول کسی که مادر و پدر وی هر دو هاشمی بودند، علی(ع) بود، و ولادت او در سنه ثلاث و ثلثین بود از عام



الفیل، و او را فضایل بسیار است: پسر عم نبی بود و شوهر فاطمه زهراء و پدر سبطین، و مصطفی را بدرجه هارون بود مر موسی را، نشر علوم اسلام ازو بود. اسدالله و اسد رسول الله بود. و از مصطفی پانصد و سی و هفت حدیث روایت کند و اسماء اولاد او حسن و حسین و محسن و پسر حنفیه که او را محمد اکبر گفتندی و محمد اوسط و محمد اصغر و ابو بکر و عمر اکبر و اصغر، و یحیی و عثمان و عباس اکبر که او را سقا گفتندی و جعفر اکبر، و عبدالله اکبر و اصغر، و عون و دختران او هشت بودند، رضی الله عنهم. (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۸۹/۱)

۳-۴. فریدالدین عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۳ یا ۶۱۳ق)

یکی از چهره های برجسته تصوف و عرفان اسلامی در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم، شیخ فریدالدین محمد عطار، مشهور به عطار نیشابوری است. از عطار نیشابوری آثار زیادی بر جاب مانده است، در آن میان، کتاب «منطق الطیر» و «تذکره الاولیاء» از شهرت بیشتر برخوردار است. عارفان پس از وی، در ستایش او سخن ها گفته اند. ابیات زیر را از مولانا جلال الدین بلخی، در باره عطار نقل کرده اند:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز از اندر خمی یک کوچه ایم
عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم

عطار در فصل اول از تذکره الاولیاء، نوشته است: «این کتاب شرح اولیاء است، اما به سبب تبرک به صادق ابتدا کنیم....؛ چون ذکر او کرده شود، از آن همه بود. نبینی که قومی که مذهب او دارند مذهب دوازده امام دارند؟ یکی یکی دوازده است و دوازده یکی؛ اگر تنها صفت او گویم، به زبان و به عبارت من راست نیاید که در جمیع علوم و اشارات و عبارات بی تکلف بکمال بود، و قدوه جمیع مشایخ بود، و اعتماد همه بر وی بود، و مقتدای مطلق بود؛ هم والیان را شیخ بود، و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا، هم عبّاد را مقدم و هم زهاد را مُکرم....، و عجب دارم از آن قوم که ایشان را خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است که اهل سنت و جماعت اهل بیت را باید

گفت به حقیقت. و من ان ندانم که کسی در خیال باطل مانده است، ان ندانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد، به محمد ایمان ندارد.» (عطار، ۱۳۸۸: ۵۹)

سپس در فصل هفتم و پایانی «تذکرۃ الاولیاء» نوشته است: «به حکم آنکه ابتدای این طائفه از جعفر صادق کرده شد، که از فرزندان مصطفی است علیه الصلوٰه و السلام، ختم این طائفه نیز بر ایشان کرده می آید. او را باقر خواندندی، مخصوص بود به دقائق علوم، و لطائف اشارات. و او را کرامات مشهور است به آیات باهر و براهین زاهر...؛ نقل است از یکی از خواصان او پرسیدند که: «او شب چون می گذراند؟» گفت: «چون از شب لختی برود، و او از اوراد فارغ شود، به آواز بلند گوید: «الهی و سیدی، شب در آمد و ولایت تصرف ملوک به سر آمد، و ستارگان ظاهر شدند و خلایق بختند... بار خدایا! تو زنده ای و پاینده ای و غنودن بر تو روا نیست و آنکه ترا بدین صفت نداند هیچ نعمت را مقرر نیست؛ تو آن خداوندی که ردّ سائل بر تو روا نباشد... بار خدایا! چگونه از دنیا بهره ای پس از تو خواهم، از آنکه ترا دانم، و از تو جویم، و از آنکه ترا خوانم؟...» تا شبی او را کسی گفت: «یاسیدی چند گویی؟» گفت: «ای دوست! یعقوب را یک یوسف گم شده، چنان بگریست علیه السلام که چشمایش سفید شد، من ده کس از اجداد خود، یعنی حسین و قبیلہ او را در کربلا گم کرده ام، کم از ان کی در فراق ایشان دیده ها سفید کنم؟» (عطار، همان، ص ۸۲۱). عطار در پارگراف آخر کتاب می نویسد: «و این مناجات [مناجات امام باقر علیه السلام]، به عربی بود بغایت فصیح، اما ترک تطویل کرده، معانی آن را به پارسی آوردیم تا مکرر نشود، و به جهت تبرک، ختم کتاب را ذکر او کردیم. رضی الله عنه و عن اسلافه، و حشرنا الله مع اجداده و معه؛ آمین یارب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله.» (همان)



۳-۵. ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی (زنده در ۶۷۶ق)

ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، یکی از عالمان برجسته خطه بلخ در قرن هفتم است. از وی آثار زیادی در دست نمانده، جز کتابی با عنوان «فضائل بلخ» اما همین کتاب نیز، به خوبی جایگاه فقهی، حدیثی وی را نشان می‌دهد. اینکه وی تعلق به اهل سنت داشته‌است شکی نیست، اما اینکه به کدام یک از مذاهب اهل سنت متعلق است، در متن کتاب تصریحی به چشم نمی‌خورد، در عین حال هم قرائن درونی و هم برونی حاکی از آن است که وی به احتمال قوی باید حنفی مذهب بوده باشد. طبق اظهارات آقای حبیبی (مصحح کتاب) وی به لحاظ روش و منش فکری به مکتب «اصحاب حدیث» و «روایت» تعلق دارد تا مکتب «عقل کلامی» و «درایت». (حبیبی، ۱۳۵۰: سیزده) متأسفانه از تاریخ تألیف و مؤلف کتاب، اطلاع چندانی در دست نیست، اصل کتاب به زبان عربی بوده است، ولی با فاصله کمی بعد از تألیف کتاب، توسط عبدالله بن محمد بن القاسم حسینی، ترجمه می‌گردد. کار ترجمه، حسب آنچه در مقدمه کتاب آمده است، از ابتدای رمضان ۶۱۰ قمری شروع و در ذی‌قعدة ۶۷۶ قمری کتابت گردیده است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۲)

مؤلف، پس از مقدمه، سه فصل ابتدای کتاب را به جغرافیا، پیشینه تاریخی، جایگاه بلخ در تمدن اسلامی و معرفی مردمان بلخ اختصاص داده است؛ در ادامه هفتاد تن از عالمان بزرگ بلخ تا روزگار مؤلف را نام برده و درباره ممشای عرفانی و حدیثی هریک مطالبی را به صورت موجز و مفید تحریر نموده است. آنچه در این تحقیق مورد نظر است این است که: مؤلف، در جای جای از کتاب، به نقل رویدادهای تاریخی و هم چنین روایاتی از ائمه‌اهل‌بیت، و در باره ائمه‌اهل‌بیت (ع) مبادرت می‌ورزد که این رویدادهای تاریخی و روایات، غالباً در چارچوب شیعی می‌گنجد و با مبانی شیعی سازگار است نه اهل سنت.

مؤلف فضائل بلخ، حدیثی را نقل کرده است مبنی بر این که «امیرالمومنین (ع)

در میان صحابه رسول ﷺ، اعلم و افقه ایشان بود، و به قول هیچ کس رجوع نکردی» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۹۳) و نیز جریان مهمانی حضرت زهرا(س) پیامبر اکرم(ع) را و بازگشت پیامبر از جلو دروازه دخترش به علت آویختن پرده ابریشمین، را و دادن آن حضرت پرده به فقیر، را نقل نموده است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۶۱). واعظ بلخی در پایان کتاب به شعر تمسک می کند که یک فرازش چنین است:

«وقد رضیت علیاً قدوة علم فهل علیّ بهذا القول من عارٍ»
(واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۸۸)

۳-۶. حمد الله مستوفی (م ۷۵۰)

از دیگر مورخان و رجال نامی که گرایش به «تسنن إثناعشری» از نوشته های او به خوبی پیداست، حمدالله مستوفی، در قرن هشتم است. از ایشان دو اثر تاریخی بر جای مانده است: یکی «ظفرنامه» و دیگری «تاریخ گزیده». به تصریح بسیاری از مورخان، تاریخ گزیده که با قلم فارسی روان نوشته شده اثر جاودانه و حاوی مطالب بسیار ارزشمند است. (جعفریان، ۱۳۸۷/ب: ۲۳۴). مستوفی در این کتاب، تاریخ دوران اسلامی، تاریخ خلفای راشدین، خلفای اموی، خلفای عباسی و نیز دیگر سلسله های مستقل را به نگارش در آورده است. هم چنین، وی در این کتاب شرح حال دوازده امام معصوم را به صورت موجز و مفید به تحریر در آورده است و در خلال آن، مطالبی را بیان نموده است که به خوبی تمایلات شیعی وی را نشان می دهد. او در تاریخ گزیده، پس از رویدادهای سه خلیفه نخستین، به ذکر تاریخ امام علی(ع) پرداخته آنگاه از امام مجتبی(ع) به عنوان امیرالمؤمنین، حافد رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی(ع) یاد می کند. سپس فصلی می گشاید تحت عنوان: «در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند» و «مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان اربع و ستین و مأتین، دوست و پانزده سال و هفت ماه می شود». او می افزاید: «ائمه معصومین» اگر چه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از

احوال ایشان، شمه‌ای بر سیل ایجاز می‌رود». (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۹۸ تا ۲۰۱). سپس شرح احوالات یکایک از ائمه اهل بیت را گزارش و در خلال آن ارادت و محبت خویش را نسبت به ساحت ائمه، با عنوان «امام» بیان می‌دارد. به عنوان مثال در شرح احوال امام حسن (ع) نوشته است:

«معاویه همچنان (از هاشمیان) ایمن نبود تا زن حسن را، اسماء و بروایتی جعدۀ بنت اشعث بن قیس را بفریفت و وعده داد که آن زن را در حباله نکاح خود در آورد و آن زن نابکار در رابع صفر سنه تسع و اربعین، حسن را زهر داد، بدان در گذشت. خواستند که او را پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه که مالک آن زمین بود، اجازت نداد. او را بگورستان بقیع دفن کردند، پیش مادرش فاطمه. زن حسن، بامید مواعید پیش معاویه رفت. معاویه از او انتقام کشید و گفت تو چنان شوهری را نشایستی که فرزند علی مرتضی و فاطمه زهرا و دخترزاده محمد مصطفی بود، مرا هم نشائی که پسر هند قوالم». (مستوفی، ۱۳۸۷: ۲۰۰)

۳-۷. محی الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق)

اوج حضور عقاید شیعی در عقاید عرفا و صوفیان، در محی الدین بن عربی است؛ بی شبهه او نیز متأثر از جریانات دیگری بوده اما مهمترین امری که او را جذب کرده اندیشه ولایت در میان شیعه بوده است. کتابی با عنوان المناقب از او دانسته شده که برای هر امامی، وصفی شیرین آورده است.^۱

علامه حسن زاده در مقاله‌ی تحت عنوان «عرفان و حکمت متعالیه» عباراتی را از شیخ بهایی و قاضی سعید قمی نقل می‌کند و می‌گوید این بزرگان به تشیع ابن عربی معتقد بوده است. سپس خود نوشته است: «در «فتوحات» و دیگر آثار وی چون رساله «الدرالمکنون فی علم الحروف»، و رساله «مفتاح الاسرار» در علم جفر و

۱. «شرح مناقب محیی الدین عربی» از سید محمد صالح بن محمد موسوی خلیجی تهرانی (م ۱۳۰۶) به اهتمام: سید جمال الدین در سال ۱۳۶۳ ش چاپ شده است.

حروف و «انشاء الدوائر» و غیرها، شواهد بسیار بر تشیع و امامیه اثناعشری بودن او است.» (حسن زاده، ۱۳۶۳: ۴۵)

ابن عربی در فتوحات ذیل فصل: «الباب السادس و الستون و ثلاثمائة فی معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر فی آخر الزمان الذي بشر به رسول الله ص و هو من أهل البيت» ابتدا اشعار ذیل را آورده است:

«إن الإمام إلى الوزير فقير و عليهما فلك الوجود يدور
و الملك إن لم تستقم أحواله بوجود هذين فسوف يبور
إلا إليه الحق فهو منزله ما عنده فيما يريد وزير
جل إليه الحق في ملكوته عن إن يراه الخلق و هو فقير»

سپس در پیوست آن، آورده است: «اعلم أيدنا الله أن لله خليفة يخرج و قد امتلأت الأرض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عتره رسول الله ص من ولد فاطمة يواطئ اسمه اسم رسول الله (ع) جده الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) يبائع بين الركن و المقام يشبه رسول الله (ع) في خلقه بفتح الخاء و ينزل عنه في الخلق بضم الخاء...» (ابن عربی، بی تا: ۳/۳۲۷).

۴. قرن نهم و دهم

۴-۱. عبدالرحمن جامی هروی (۸۱۷-۸۸۹ق)

عبدالرحمن جامی هروی یکی دیگر از پیشگامان «تسنن اثناعشری» است. دلبستگی جامی به ائمه شیعه و آموزه‌های ولایی شیعه به حدی است که حتی او را به تشیع دوازده امامی منتسب می‌کنند. (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۸۳: ۱۳) اما با توجه به شواهد و قرائن که وجود دارد، جامی یقیناً شیعه دوازده امامی نیست. او خود در مقاماتش گفته است: «چون ما در ترتیب ابواب این کتاب خود (مقامات)، حضرت مقدسه امیرالمؤمنین (سلام الله علی عترته)، را به فنون تعریف و توصیف ایراد نمودیم از سنیان خراسان هراسان بودیم که ما را به زبان سخن آرای رافضی نخوانند». (نظامی باخزری، ۱۳۸۳: ۱۶۹)



شیعی پی‌ش سنی فاضل
 بازگو رمز از علی ولی
 گفت: کای در ولای من واهی
 زان علی کش تویی ظهیر و معین
 گفت: کمن گرچه اندکی دانم
 شرح این نکته را تمام بگوی
 گفت آنکه بود گزیده تو
 پیکری آفریده‌ای به خیال
 و آن علی کش منم به جان بنده
 بر صف اهل زیغ با دل صاف
 بوده از غایت فتوت خویش
 قدرت فعل حق از او زده سر
 بود سر کمال مصطفوی
 بود ختم رسل نبی و زپی
 جمعی از بیعتش ابا کردند
 در جهان شاه و رهبر چو علی

گفت: کای در علوم دین کامل
 که ترا یافتیم ولی علی
 از کدامین علی سخن خواهی
 یا از آن کش منم رهی و رهین
 در دوعالم یکی دانم
 آن کدام است این کدام بگوی
 نیست جز نقش نو کشیده تو
 گذرانیده‌ای بر او احوال...
 سببت نفس شوم کننده
 بهر اعلای دین کشیده مصاف
 خالی از حول خویش و قوت خویش
 کنده بی خویشتن در خیبر...
 گشت ختم خلافت نبوی
 شد علی خاتم خلافت وی
 و اندران سرکشی خطا کردند
 گر کسی سر کشیده زهی دغلی...»
 (نظامی باختری، ۱۳۸۳: ۱۶۶ تا ۱۶۸)

وقتی به زیارت امیرالمؤمنین، شرفیاب شد اشعار ذیل را سروده است:

«اصبحت زائرا لك يا شحنة النجف
 تو قبله ای دعایی و اهل نیاز را
 می بوسم آستانه قصر جلال تو
 خوشحالم از تلاقی خدام روضه ات

بهر نثار مرقد تو نقد جان بکف
 روی امید سوی تو باشد زهر طرف
 در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف
 باشد کنم تلافی عمری که شد تلف
 (همان، ۱۷۸)

سپس، وقتی به زیارت امام حسین (ع) می‌رود، چنین می‌سراید:

«کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین
 خدام مرقدش به سرم گر نهند پای
 کعبه به گرد روضه او می کند طواف
 جامی گدای حضرت او باش تا شود

هست این سفر به مذهب عشاق فرض وعین
 حقا به بگذرد سرم از فرق فرق دین
 ركب الحجيج این ترو حون این این
 با راحت وصال مبدل عذاب بین...»
 (پیشین، ۱۷۴)

۴-۲. شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳)

در قرن دهم شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳) کتاب «الشذرات الذهبیة فی تراجم الأئمة الاثنی عشریة عند الامامیه» را نگاشته است. او از عالمان علاقه‌مند به تصوف و عرفان است. وی پس از بیان احوالات امامان از مصادر معتبر، شعری را که خود در وصف ائمه اثنا عشر سروده آورده است:

علیک بالأئمة الاثنی عشر	من آل بیت المصطفی خیر البشر
ابو تراب حسن حسین	و بغض زین العابدین شین
محمّد الباقر کم علم دری	و الصادق ادع جعفر ا بین الوری
موسی هو کاظم و ابنه علی	لقبه بالرضا و قدره علی
محمد التقی قلبه معمور	علی التقی درّه منشور
و العسکری الحسن المطهر	محمد و المهدي سوف یظهر

(به نقل از: جعفریان، ۱۳۷۵/الف: ۷۲۶/۲)

او در همین کتاب اظهار می‌کند که کتاب با عنوان المهدی الی ما ورد فی المهدی تألیف کرده است. (الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۱۸)

۵. قرن یازدهم و دوازدهم

۵-۱. فضل بن روزبهان خنجی (۸۵۰ تا ۸۶۲-۹۲۷ق)

یکی از عالمان بزرگ و صاحب نام اهل سنت در قرن نهم و دهم هجری، فضل ابن روزبهان است. وی احتمالاً در سال‌های ۸۵۰ یا ۸۶۲ هجری، در خنج از توابع شیراز به دنیا آمده و در اواخر عمرش در خدمت سلاطین شیانی در ماوراءالنهر بوده است. (عشیق، ۱۳۸۲: پانزده). از استادان او عمیدالدین شیرازی و جلال‌الدین دوانی را نام برده‌اند. (عشیق، همان، بیست و پنج)

تردید نمی‌توان داشت در این که، ابن روزبهان یک عالم سنی است نه شیعه؛ زیرا هم آثار و موضع‌گیری‌های علمی او در برابر علامه حلی، یکی از عالمان و متکلمان صاحب نام شیعه در آن دوره، و هم عملکرد سیاسی و اجتماعی او گواه بر این مدعا است. (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۷۹: ۲۸۰. جعفریان، ۱۳۷۵/الف: ۸۰۲/۲). در

عین حال او یک «سنی دوازده امامی» است. کتاب «وسيلة الخادم الى المخدم» در شرح صلوات چهارده معصوم» شاهد گویا بر این مدعا است. او در این کتاب به شرح فضائل و مناقب چهارده معصوم (ع) پرداخته و در نهایت اخلاص و ارادت و محبت خود را به ساحت مقدس هریک از آنان نشان داده است.

سلام علی المصطفی المجتبی	سلام علی السید المرتضی
سلام علی ستنا فاطمة	من اختارها الله خير النساء
سلام من المسك أنفاسه	على الحسن الألعى الرضا
سلام علی الأوزعی الحسین	شهید ثوی جسمه کربلا
سلام علی سید العابدین	على بن الحسين الزکی المجتبی
سلام علی الباقر المهتدی	سلام علی الصادق المقتدی
سلام علی الکاظم الممتحن	رضی السجایا امام التقی
سلام علی الثامن المؤمن	على الرضا سيد الأصفیاء
سلام علی المتقی التقی	محمد الطیب المرتجی
سلام علی الاریحی النفی	على المكرم هادی الوری
سلام علی سید العسکری	امام یجهز جیش الصفا
سلام علی القائم المنتظر	ابی القاسم العزم نور المهدی
سیطلع کالشمس فی غاسق	ینحیه من سیفه المرتضی
تری یملاً الارض من عدله	کما ملئت جور اهل الهدی
سلام علیه و علی آبائه	انصاره ما تدوی السماء»

(به نقل از: جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۶)

۵-۲. سلیمان قندوزی حنفی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ق.)

سلیمان قندوزی حنفی یکی دیگر از پیشگامان «تسنن إثناعشری» در قرون اخیر است. وی بخشی از عمرش را در بغداد و سرزمین عثمانی (قونیه و استانبول) گذرانده است. (ناصری، ۱۳۸۶: ۲۹۵) آنچه باعث شهرت روز افزون وی گردیده است، همانا، کتاب «ینایع الموده» اوست؛ وی این کتاب را - طبق اظهارات خودش - در چاشت دوشنبه، نهم رمضان المبارک، سال ۱۲۹۱ قمری به اتمام رسانده است. او در این

کتاب آیات و روایاتی را پیرامون فضایل ذوالقربی- که همان اهل بیت عصمت و طهارت هستند- به شکل زیبا از قرآن و صحاح سته اهل سنت گرد آورده است.

۶. دو قرن اخیر

۱-۶. مستان شاه کابلی (قرن ۱۳)

خواجه مستان علی شاه کابلی فرزند عبدالغفور، معروف به پیر دستگیر، یکی دیگر از عارفان و پیشینیان اهل سنت است که نسبت به ائمه اهل بیت (ع) اظهار تمسک و ارادت ویژه دارد. از احوالات وی آگاهی کاملی نداریم، همین قدر می دانیم که از شاعران شناخته شده در روزگار امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷-۱۳۱۹ق) و معاصر عبدالقادر بیدل دهلوی، و در تصوف از پیروان میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۴ق)، بوده است. (انوشه، ۱۳۷۸: ص ۹۴۱. مولایی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) آثار برجای مانده ایشان عبارت از «آتشکده وحدت»، «آتشکده اسرار مخمس چهل اسرار سید علی همدانی»، «مثنوی یوسف و زلیخا»، «سراج الصالحین»، و رساله های در تصوف. (انوشه، ۱۳۷۸: ۹۴۱).

اخیراً کتاب دیوان ایشان که همان «آتشکده وحدت» است به اهتمام داکتر سرور مولائی به چاپ رسیده است. سراسر دیوان مستان شاه پر از اشعار و ابیاتی است که اخلاص و ارادت او را به ساحت قدسی ائمه معصوم (ع) نشان می دهد. اهمیت این نکته وقتی روشن می گردد که بدانیم مهمترین وجه اعتبار و امتیاز ادبیات عرفانی از بدو پیدایش تا کنون، این بوده است که غالب اشعار رسمی در مدح خداوندان زر و زور و تزویر سخن می گفته اند، در مقابل شاعران و عارفان صاحب دل در مدح از لوث مدح و ستایش ایشان بدور بوده اند (مولایی، ۱۳۸۷: ۳۳). اشعار مستان شاه نیز از چنین ویژگی بهره مند است. ذیلاً به نمونه های از اشعار ایشان تمسک می کنیم:

هوشم ربوده است جمال محمد خواهیم ز کردگار وصال محمد
مستانه شاه به صدق همی گوید هر نفس صلوا علی محمد و آل محمد

(کابلی، ۱۳۸۷: ۴۱۷)



مستان شاه در خلال ابیات و اشعار خویش نسبت به حضرت امیر(ع) و اظهار ارادت به آن حضرت، قصیده بلندی دارد که بخشهای از آن چنین است:

ای پادشاه انس و جان، مستان سلامت می کند
وی مایه ایمان جان، مستان سلامت می کند
یا مصطفی یا مرتضی یا فاطمه یا مجتبی
یا شاه دشت کربلا مستان سلامت می کند
هستی بشیر و هم نذیر ای صاحب خم غدیر
بر جمله شاهانی امیر، مستان سلامت می کند
ای پیر پیران میر میر اندر حقیقت دستگیر
بر جمله شاهانی امیر، مستان سلامت می کند
ای پیر پیران میر میر اندر حقیقت دستگیر
با جمله و با این فقیر، مستان سلامت می کند
(کابلی، ۱۳۸۷: ۴۲۲ تا ۴۲۴)

۲-۶. محمدنبی معروف به واصل کابلی (۱۲۴۴-۱۳۰۹ق)

محمدنبی واصل کابلی ملقب به دبیرالملک، فرزند محمدهاشم، دبیر و شاعر عصر امیر شیر علی خان (۱۲۸۰-۱۲۹۶ق)، امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷-۱۳۱۹ق)، و از رجال مهم و ذی نفوذ دربار بود. (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۴۸۱). یکی دیگر از پیشینیان «تسنن إثناعشری» در افغانستان است. وی از همان کودکی، نزد ملا رحمدل خان به دانش اندوزی و همزمان به خوشنویسی نیز علاقه داشت، تلاش های پیگیرانه او روز به روز موجب تحسین و شگفتی استادش را فراهم می کرد. واصل به علت استعداد و در سلک دستیاران و نویسندگان دربار شیرعلی خان در آمد و تا پایان حکومت او به خوبی از عهده مسؤولیت اش بر آمد. (انوشه، ۱۳۷۸: ۱۰۷۵) فیض محمد کاتب، در سراج التواریخ مکرراً از او نام برده است. (از باب نمونه بنگرید به: کاتب، ۱۳۷۳: ۲۰۳/۱/۳، ۴۴۵)

«و مقارن این حال (۱۳۰۹ق)، میرزا محمدنبی خان دبیر، از تقدیر حی قدیر، جام اجل لبریز گریده در روز پنجشنبه چهاردهم ماه شوال ۱۳۰۹ قمری به عمر ۶۵ سالگی بدرود جهان کرد و نعشش حسب الامر حضرت والا (عبدالرحمن خان)، از پقمان حمل و نقل یافته در جنب جنوب غربی دیوار باغ آقا مدفون گشت». سپس مرحوم کاتب، متن تسلیت نامه عبدالرحمن به مادرش که آن روز در قید حیات بوده نقل نموده است: «رحمت بر آن مادر باد که چنین پسر به کنار آورده از شیر پاکش

تربیت نموده. من از وی راضی‌ام، خدا و رسول از وی راضی باد! و منصب جلیله‌ای که او از دولت داشت نظر به حسن خدمت و صداقتش به میرزا غلام‌حسین خان پسر آن مرحوم عنایت شده و مرحمت شده به کسی دیگر داده نمی‌شود.» (کاتب، ۱۳۷۳: ج ۷۳۰/۱/۳).

شکی نیست در این که واصل کابلی، خود تعلق به مذهب تسنن داشته است، اما دیوان اشعاری که از وی برجای مانده است، مرثیه‌ها، قصیده‌ها و مثنوی‌های بلندی را در بر گرفته است که می‌تواند هریک نشانگر رگه‌های از تشیع وی محسوب گردد. برخی از عناوین این مراثی و قصائد عبارتند از: «خاک نجف»، «شیر خدا»، «بانگ رحیل»، «حدیث کربلا»، «قتلگاه»، «حسین مظلوم»، «خونین کفنان»، «لب تشنه»، «شاه بی لشکر»، «اشک روان»، «سلطان کربلا»، «گوهر اشک»، «حکایت زینب»، «اشک خونین» و....

۳-۶. قاضی سعدالدین خان (۱۲۱۲-۱۲۹۸ش)

سعدالدین خان، یکی از رجال نامی و معروف هرات در یک قرن اخیر، بوده است. وی در دوره سلطنت عبدالرحمن ظالم، نائب الحکومه هرات، سپس در دوره حبیب‌الله، منصب «قاضی القضاة» افغانستان را عهده‌دار بوده است. مرحوم ملا فیض محمد کاتب در بخش‌های مختلف «سراج التواریخ»، از ایشان نام می‌برد. (کاتب، ۱۳۹۱: ۱۸۰/۱/۳ تا ۱۸۶ و ۴۴۷/۳/۴) شکی نیست در اینکه وی سنی مذهب بوده و تعصب نسبتاً زیادی هم داشته است؛ چنانکه در «سراج التواریخ» آمده است که برخی از شیعیان و هزاره‌های افغانستان، به فتوا و اشاره ایشان مورد تاراج و تارومار قرار گرفته است. چنانکه حکم سرپرستی ناقلین^۱ را از

۱. در سراج التواریخ، ناقلین، به پشتون‌های گفته می‌شود که توسط دعوت رسمی عبدالرحمن از آن سوی مرزهای افغانستان (هند و سند) به کشور آورده شد و زمین‌های هزاره‌های چوره، ارزگان، و اطراف قندهار، توسط دولت به ایشان واگذار شد.

امیر عبدالرحمن برای فرزندش عبدالشکورخان،^۱ گرفت، و او را به هزارستان، مأمریت داد تا زمین‌های مردم هزاره (شیعیان) را از دست ایشان گرفته، بین پشتون‌ها توزیع نماید. (کاتب، ۱۳۹۰: ۲۵۷/۲/۴). با این همه، خلیل الله خلیلی، شاعر نام‌آشنای کشور، در کتاب «آثار هرات»، قصیده‌ی عربی بلندی از ایشان را نقل کرده است که طی آن نسبت به ساحت ائمه معصومین (ع) اظهار ارادت می‌کند. قاضی سعدالدین در بخش‌های از این قصیده چنین آورده است:

الحمد لله الذی قد کان فیاض الامم صلوا علی خیر الوری و الال اصحاب التقی رب به مولانا الحسین ابن العلی، ^۲ سبط النبی و علی الاکبر و عبدالله نجل الذی و بباقی السادات من ابناء سیدنا الحسین و کذا بباس و عبدالله جعفر ذی العلا و بمنجج و سمی مولانا و سیدنا الحسین و بزمرة استشهدت نصر السبط المصطفی	منجی الخلاق خاصة، من کل ما یفشی لغم مع صبه ساداتنا ما لاح ضوء من ظلم صل علیهم ربنا مادام الواح الرسم قد فاق من اقرانه بالفضل و الجود الاعم کقدوتنا القاسم ابی بکر الشهید المحترم و سمی صدیق و عثمان محمد العلم و کذا بعبدالله، عبدالله اهل للکرم فی حرب اهل الظلم و العدوان اشراف الامم» (به نقل از خلیلی، ۱۳۸۳: ۳۵۷ و ۳۵۸)
--	---

۶-۴. محمود طرزی (۱۲۴۴-۱۳۱۲ ش)

محمود طرزی، ادیب، سیاستمدار، روزنامه‌نگار، شاعر، یکی از نوابغ و مفاخر معاصر افغانستان است. پدرش غلام محمد طرزی نیز از ادیبان و شاعران و خوش‌نویسان چیره‌دست در دربار دوست محمد خان بوده است، در سلطنت عبدالرحمن پس از سه ماه حبس، به همراه ۲۵ تن از اعضای خانواده‌اش به هندوستان

۱. فرزندش عبدالشکورخان، انسان فاسق و فاجری بود که در چندین جای سراج التواریخ، از فساد اخلاقی و ظلم و جنایت ایشان در حق مردم هزاره سخن رفته است. (ر.ک: کاتب، ۱۳۹۰: ۷۴۷/۱/۴، ۲۵۷/۲/۴ و ۱۹۷، ۷۴۵/۱/۴، ۵۴۶/۳/۴، ۵۴۷).

۲. به نظر می‌رسد شعر اشتباه باشد، صحیح‌اش چنین باشد: «رب بمولانا الحسین بن علی...»

تبعید شد.^۱ در دوره سلطنت حبیب‌الله به افغانستان بازگشته است، و نشر سراج‌الانخبار، سپس در دوره امان‌الله وزارت خارجه را به عهده داشته است. بجز مقالات منتشر شده او در سراج‌الانخبار،^۲ بیش از ده اثر را از خودش بر جای گذاشته است. در عرصه فعالیت‌های ادبی و علمی و مطبوعات نقش برجسته‌ای را ایفاء نموده است، به همین خاطر، از او به عنوان «پدر ژورنالیزم» و «تجددگرایی» در افغانستان یاد شده است. فعلاً مجال بررسی اندیشه‌های او نیست؛ اما برخی از نظریات او در خصوص برخی مفاهیم شیعی می‌تواند در بازخوانی اعتقادات او مؤثر باشد. به طور مثال، طرزی در باره عاشورا نوشته است: «عاشورا در نزد مسلمین به روز دهم ماه محرم الحرام اطلاق می‌شود، که در روز مذکور واقعه‌ای پر فاجعه‌ای کر بلا به وقوع آمده است؛ این واقعه جانسوز آلم‌انگیز، از چنان واقعه‌هایی است که هر فرد از افراد مسلمین را از یوم وقوع آن تا به الان، داغدار الم داشته و در صحیفه‌های تاریخ اسلام یک لکه‌ی فجیع‌ه بدنمایی بیادگار گذاشته است. هیچ قوم، هیچ ملت، هیچ هیئت اجتماعی، از امت ناجیه محمدیه (ص)، نخواهد بود که به اهل بیت الامجاد، حس محبت و احترام نپروراند. محبت اهل بیت، یکی از ارکان عمده اسلامی شمرده می‌شود. محبت اهل بیت را در دل نداشتن، به درجه‌ی بغض اصحاب رسول‌الله (ص) را در دل کاشتن، گناه عظیم و وبال جسیم را در بر دارد.» سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «بنابر این، چون روز عاشورا، یعنی دهم محرم الحرام، مصادف با سال ۶۱ هجری، حضرت سیدالشهداء حسین بن علی المرتضی (ع) که سبط رسول‌الله (ص) می‌باشد، با بسیار از خاندان رسالت، به یک صورت فجیع و الم انگیز حرباً شهید گردیده‌اند، از این

۱. غالب آثار ایشان در آرشیو ملی محفوظ است. در دیوان اشعارش، در باره عاشورا و امام حسینی (ع) نیز شعر زیبایی دارد؛ ولی متأسفانه نگارنده فعلاً دسترسی به آن نداشته است.

۲. مجموعه مقالات منتشر شده او در سراج‌الانخبار، در سال ۱۳۵۵ توسط آقای روان فرهادی به صورت یک جلد، ابتدای توسط انتشارات بیهقی و اخیراً توسط وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان، چاپ جدید شده است، که منبعی خوبی است برای بدست آوردن افکار و نظریات او.



سبب، این روز عاشورا، یک ماتم و مصیبت عمومی اهل اسلام می‌باشد. کیفیت وقوع این واقعهء فجیع، چون در کتب تاریخی به تفصیل بیان شده است، و هر کس از آن خبر دارد، به تذکر آن لزوم دیده نمی‌شود؛ مگر همین قدر که گفته می‌شود که این واقعه جانسوز در عالم اسلام از بدترین واقعه‌های جان خراش، الم انگیز و فاجعترین مصیبت‌های درد آمیزی می‌باشد که دیگر مثل و مانندی ندارد» (طرزی، ۱۳۵۵: ۲۲۴)

یکی دیگر از آموزه‌های شیعی مسأله مهدویت است، هر چند اختصاص به شیعه ندارد؛ اما آنگونه که در بستر تشیع، مطرح است، در بین سایر فرق اسلامی نیست. طرزی، به مسأله مهدویت و اینکه روزی تحقق خواهد یافت اشاره می‌کند و یادآوری می‌کند که: «آیا ظهور حضرت سیدنا مهدی را انتظار باید کرد، اما خیلی خوب، چسان انتظار باید کرد؟ دست بسته، پا بسته، دهن بسته، چشم بسته انتظار باید کرد؟ مانند تنبلان زیر درخت زردآلو، به امید افتادن زردآلو، دهن باز افتاده انتظار باید کرد؟ «نیست برای انسانها مگر سعی و عمل‌شان» [ترجمه آیه قرآن] را فراموش کرده انتظار باید کرد؟ فرصت‌ها و وقت‌های بسیار عزیز را از دست داده انتظار باید کرد؟ ذلت حقارت و اسارت را قبول کرده انتظار باید کرد؟... هرگاه انتظار همچنین انتظار باشد، آیا در وقت ظهور سیدنا مهدی منتظرین او به کدام چشم و چه رو به او نظر خواند توانست؟ زیرا؛ در آن وقت حضرت سیدنا مهدی برای همراهی خود یک عسکر محو و معدوم شده خوار و ذلیل، بی قوت و بی قدرت زبونی خواهد یافت، بسبب غفلت و تنم پروری و کاهلی‌شان، که هیچ حاضری و تدارکی ندیده‌اند از آن‌ها نفرت خواهد کرد.» (طرزی، پیشین).

۵-۶. محمد اقبال لاهوری (۲۲ فوریه ۱۸۷۳ - ۲۵ مارچ ۱۹۳۸م)

یکی دیگر از معاصران و معتقدان به «تسنن إثناعشری» متفکر و اندیشمند پاکستانی علامه محمد اقبال لاهوری است. اقبال لاهوری به خاطر اندیشه‌های

اصلاحی و اسلامی اش شناخته تر از آن است که معرفی نماییم. از وی طی آثار مختلف خویش اندیشه‌های دینی و فکری خویش را بیان نموده است. کتاب «احیاء فکر دینی» و «کلیات دیوان اشعار» اش یکی از شناخته‌ترین آنها است. یکی از ویژگی‌های برجسته اقبال این است که اشعارش را در خدمت افکارش به استخدام گرفته است و او در جایجای از دیوانش نسبت به امیرالمومنین، حضرت زهرا و امام حسین (ع)، اظهار ارادت می‌کند و طی آن فضایل ائمه معصومین (ع) را بیان می‌کند. او در بخشی از شعر با عنوان «در شرح اسرار اسمای علی مرتضی» در باره آن حضرت، چنین است:

«مسلم اول شه مردان علی	عشق را سر مایه ایمان علی
از ولای دودمانش زنده‌ام	در جهان مثل گهر تابنده‌ام
ز مزار جوشد ز خاک من ازوست	می‌اگر ریزد ز تاک من ازوست
از رُخ او فال پیغمبر گرفت	ملت حق از شکوهش فر گرفت
هر که دانای رموز زندگیست	سر اسمای علی داند که چیست»

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۳)

در باره حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) با عنوان «در معنی این که سیده النساء فاطمة الزهراء، اسوه کامله ایست برای نساء اسلام» نوشته است:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمة للعالمین	آن امام اولین و آخرین
آن که جان در پیکر گیتی دمید	روزگار تازه‌آیین آفرید
بانوی آن تاجدار هل اُتی	مرتضی مشکل گشا، شیر خدا
مادر آن مرکز پرگار عشق	مادر آن کاروان سالار عشق
آن یکی شمع شبستان حرم	حافظ جمعیت خیرالامم
آن دیگر مولای ابرار جهان	قوت بازوی احرار جهان
در نوای زندگی سوز از حسین	اهل حق حریت آموز از حسین

(اقبال، ۱۳۷۶: ۱۰۳)



یکی دیگر از اشعار ارزشمند و بلند اقبال شعر است با عنوان «در معنای حریت

اسلامیه و سرّ حادثه کربلا» که در آن توانسته است آرمان‌های بلند کربلا را به خوبی در قالب شعر بگنجانند؛ اقبال در بخش‌هایی از آن چنین سروده است:

هر که پیمان با هوالموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
آن امام عاشقان پور بتول	سرو آزادی ز بستان رسول
الله الله بای بسم الله پدر	سرو آزادی ز بستان رسول
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت	حریت زهر اندر کام ریخت
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن آباد کرد
سرّ ابراهیم و اسماعیل بود	یعنی آن اجمال را تفصیل بود
خون او تفسیر اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
نقش الاالله، بر صحرا نوشت	سطر عنوانِ نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله‌ها اندوختیم

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۶: ۵-۷۴)

۶-۶. خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ش)

خلیل‌الله خلیلی یکی از شاعران و مفاخر نامدار تاریخ معاصر افغانستان بوده است. پدرش میرزا محمدحسین خان مستوفی، در عصر حبیب‌الله از رجال با نفوذ آن روزگار محسوب می‌شد. اما پس از قتل امیر مذکور، چند تن از رجال وفادار به ایشان، از جمله نصرالله خان و مستوفی مذکور توسط امان‌الله خان، به دیار باقی فرستاده شد. خلیل یتیم چندساله مانده بود. اما با گذشت زمان آثار ذوق و نبوغ در او به ظهور رسید، تا آنجا که یکی از نامدارترین شاعران کشور قلمداد شد. از جمله نکات قابل تأمل، کارنامه سیاسی خلیلی است. خلیلی، روزگاری مستوفی حبیب‌الله کلکانی، سپس همکاری با نادرخان، سِمَت‌های مختلف در عصر ظاهرخان و داودخان، هجرت در دوره جهاد، و بازگشت در دوره مجاهدین، و نگارش نثرها و شعرها در فضایل هریک، از جمله مورادی است که او را به «شاعر بی ثبات» تبدیل نموده است.

به هر صورت، خلیلی، ضمن اینکه سنی است، اما به ائمه شیعه (ع) ارادت نشان می‌دهد، به یک نمونه توجه خواننده را جلب می‌نمایم. او ضمن دیدار خویش از حرم امام رضا (ع) ابیات ذیل را سروده است:

فرخنده کشوری که تویی شهریار آن آسوده مردمی که تویی غمگسار آن
گلزار شرق را نبود تا ابد خزان ای خدای خدا! چو تویی نو بهار آن
رخشنده خاتمی است در انگشت مرتضی نازد به نام تو گهر آبدار آن
خوشبخت آن کسی که تپد از ره وفا یکدم به یاد تو دل امیدوار آن
راه حرم کجاست؟ که سرگشتگان شوق آورده‌اند جان به لب انتظار آن
در دست دوستان خدا مشعل حق است آورده‌اند جان به لب انتظار آن
شادم به بخت خویش کزین آستان برم امروز بر جبین ارادت غبار آن
همسایگان کوی رضاییم، ای خدا! رحمی نما به ما به طفیل جوار آن
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۸۶ و ۱۸۷)

تکمله تحلیلی بر پیشینه تاریخی تسنن اثنا عشری

تاکنون نزدیک به ۳۰ مورد مصداق و مثال عینی از پیشینیان اهل سنت و جماعت را همراه با ذکر تمایلات شیعی و اظهار ارادت و احترام ایشان نسبت به ساحت ائمه اهل بیت (ع)، بر شمردیم؛ شاید برای کسانی که همواره سخن از تعصبات بی‌بنیاد و خشک مذهبی می‌زنند و بر طبل تفرقه و دشمنی می‌کوبند، ذکر این مقدار قناعت‌بخش نباشد؛ و یا به هربهانه‌ی دیگری از کنارش بی‌تفاوت بگذرد؛ طبعاً، مخاطبان اصلی این مقاله نیز چنین کسانی نخواهد بود، زیرا برای ایشان هیچ سخنی، جز آنچه خود بدان باور دارند، اعتبار ندارد. اما کسانی که در جستجوی راه صحیح سلف‌اند و می‌خواهند «ره چنان روّند که رهروان، رفته‌اند»، ذکر بیش از یک مورد نیز کافی است.

به هر صورت؛ آنچه در این تکمله اشارت به آن ضرورت دارد اینکه تمایلات شیعی و قرابت فکری با شیعیان، منحصر به دسته خاصی از سنیان نیست. از میان شافعیان محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»

را نوشت که با اندک تفاوت گویی یک شیعه دوازده امامی آن را تألیف کرده است. همچنانکه محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸) «کفایه الطالب» در فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت (ع) نگاشت. در میان حنابله، ابو محمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عزالدین اربلی (م ۶۶۰) به درخواست بدرالدین لؤلؤ حاکم امامی مذهب موصل، «مجموعه‌ای در فضایل امیر مؤمنان (ع)» فراهم می‌آورد. چنان که صاحب کشف الغمه از این اثر بهره وافر برده است. ۱. ابو محمد عبدالعزیز بن محمد بن مبارک حنبلی جنابذی (م ۶۱۱) نیز کتاب «معالم العترة النبویة و معارف اهل البيت الفاطمیة العلویة» را در شرح حال امامان (تا امام یازدهم) نوشته است. (ر.ک: کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۲: ۷۴) کتاب «مجمل التواریخ و القصص» ابن شادی، و ذکر زندگی حضرت زهر (س) و سپس امامان دوازده گانه از دیگر آثار نام‌بردنی از قرن ششم است. «معارج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول و البتول» محمد بن عزالدین زرنندی حنفی (۶۹۳-۷۵۰ ق). فراید السمطین (فی فضایل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم (ع))، ابراهیم بن محمد جوینی (۶۴۴-۷۳۰ ق). ابن خلکان شافعی نیز در «وفیات الاعیان» زندگی ائمه اهل بیت را آورده است. البته توجه او شبیه دیگران نیست، اما نفس توجه به ائمه شیعه نشانگر حضور امامان در ذهنیت قرن اوست. در قرن نهم ابن صباغ مالکی (۷۸۴-۸۵۵) کتاب «الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة» را نگاشته است. (برای تفصیل بیشتر ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۹، ۳۰. جعفریان، ۱۳۷۵/الف: ۷۲۶)

نقش تسنن إثناعشری در شکل‌دهی مناسبات تشیع و تسنن

هدف نگارنده از نگاشتن این مقاله، این بوده است که ابتدا «پیشینه‌ی تسنن إثناعشری» را در گذشته نشان بدهد، سپس «نقش و کارکرد آن را در شکل‌دهی تعاملات مثبت و سازنده میان پیروان مذاهب اسلامی، خاصاً تشیع و تسنن»، برجسته نماید. تا کنون تلاش نگارنده بر این بوده است که با استفاده از منابع مکتوب و میراث برجای مانده پیشینیانِ اهل سنت، ردّ پای نگرش «تسنن إثناعشری» را در میان پیشینیان اهل سنت بجوید، و به خوانندگان گرامی نشان دهد؛ که به زعم خویش تلاش بیهوده نبوده است. هرچند حجم مقاله بیش از انتظار گردیده است، اما ناگزیرم در این قسمت به «هدف دوم»، که به یک معنا «مهم‌تر از هدف اول» نیز هست، اشاره نمایم. پرسش اصلی مربوط به این قسمت، این است که: «تسنن إثناعشری چه نقشی را می‌تواند در تعاملات پیروان مذاهب اسلامی، و به صورت خاص، همزیستی عاقلانه و سازنده شیعه و سنی، ایفاء نماید؟». هرچند بخشی از پاسخ این پرسش، در سطور گذشته، در قسمت «بیان شاخصه‌ها و ویژگی‌های تسنن اثناعشری» به صورت غیر مستقیم داده شده است، اما برای پاسخ کامل‌تر، لازم است ابتدا، تعریف روشنی از واژه «نقش» و یا واژگان مرادف آن، مانند: «کارکرد»، «وظیفه» و در لاتین واژگان مانند: (Role)، و (Function)، و ... و نهایتاً ضرورت توجه به نقش «تسنن إثناعشری» در مناسبات اجتماعی مسلمانان به طور عام و مردم افغانستان به طور خاص، داشته باشیم.

نقش، در جامعه‌شناسی به «رفتاری اطلاق می‌گردد که دیگران از دارنده یک منزلت معین انتظار دارند.» (کوئن، ۱۳۸۶: ۶۱ و کافی، ۱۳۸۵: ۷۱). جامعه‌شناسان، پنج‌نهاد ذیل را به عنوان نهادهای اساسی بر می‌شمارند: نهاد خانواده، نهاد آموزش، نهاد دین یا مذهب، نهاد حکومت و نهاد اقتصاد؛ هریک از این نهادهای اجتماعی، نقش و کارویژه‌های مخصوص به خودشان دارند، هریک از این نهادها، ویژگی‌های دارند، منتها ویژگی مشترک و مهم آن این است که؛ اولاً: هدفش برآوردن نیازهای

اجتماعی است، ثانیاً: ارزش‌های نهایی افراد آن جامعه را متبلور می‌سازد، ثالثاً: نهادها در جامعه تثبیت شده‌اند، به همین خاطر الگوهای رفتاری نهادها، بخشی از سنت فرهنگی جامعه قلمداد می‌گردد، رابعاً: آرمان‌های یک نهاد، معمولاً پذیرفته اکثریت عظیمی از اعضای جامعه‌اند؛ و برخی ویژگی‌های دیگر (ر.ک: کوئن، ۱۳۸۶: ۱۱۹ و ۱۲۰، و: کافی، ۱۳۸۵: ۱۹۰ و ۱۹۱). آنچه در این قسمت مورد نظر است، اهمیت نهاد دین یا مذهب و به‌طور خاص، کارویژه «تسنن إثناعشری» در مناسبات مردم افغانستان است. ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان است و پیروی شریعت اسلامی، تعدادی شیعه‌اند و تعدادی هم سنی، مناسبات این دو فرقه، -حد اقل در یکی دو سده اخیر-، به شدت دستخوش حوادث‌های ناگوار فرقه‌ای-مذهبی بوده است. و در بُرهه‌های مختلف وسیله‌ی برای اهداف و مقاصد سیاسی نیز قرار گرفته است، تا آن‌جا نیز پیش رفته است که یک دیگر تکفیر و حکم به قتل جان و تاراج مال و اموال یک‌دیگر داده است. برای التیام چنین دردی، باید از هر نسخه‌ی استفاده نمود. یکی از این نسخه‌ها، توجه ویژه شیعه و سنی به «تسنن إثناعشری»، به شکل یک نقطه اشتراک و محور مناسب برای همزیستی مسالمت‌آمیز است، بدون اینکه تالی فاسدی داشته باشد. آنگونه که جامعه‌شناسان گفته‌اند، مهمترین کارویژه نهاد دین عبارت است از: همبستگی گروهی و بالابردن روحیه اجتماعی افراد، انسجام اجتماعی، کمک در جهت پیدا کردن هویت اخلاقی، فراهم سازی تفسیرهایی برای تبیین محیط اجتماعی فرد و کنترل اجتماعی؛ مقررات هنجاری حاکم بر وسایل، کنترل مؤثر بر اشکال از هم گسیخته رفتار، و... (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۲۳ و کافی، ۱۳۸۵: ۲۲۶. مور، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

مسلمانان، گاهی شاهد جلوه‌های بسیار زیبا این همبستگی بوده‌اند. در سال‌های در جریان برگزاری مراسم اربعین امام حسین (ع) نگارنده شاهد حضور برادران اهل سنت از ایران، افغانستان، پاکستان و ترکیه بوده است. در این میان، مناسب می‌دانم از یک نمونه به صورت مشخص یاد کنم: شیخ اسدالله جوادی یکی از عالمان آگاه و دردمند

در میان مهاجرین افغانستانی مقیم اصفهان (فعلاً مقیم سوئدن) نقل می‌کرد: در جریان مراسم دهه اول مرحم ۱۴۴۱ بود که جمعی از برادران اهل سنت افغانستانی مقیم اصفهان آمدند و تمایل خویش را برای شرکت در مراسم اربعین اعلام کردند. ایشان می‌گویند من گفتم: کار خوبی است. گفتند ما به این جهت آمده ایم که می‌خواهیم یک کاوران تشکیل بدهیم و شما نیز سرپرستی و راهنمایی کاروان را به عهده بگیرید. آقای جواد می‌گفت: با بانداک تأملی مسئولیت کاروان را به عهده گرفتیم و نام نویسی شروع شد. کاوران بزرگی تشکیل شد و هماهنگی با اداره مهاجرین اصفهان نیز انجام و نهایتاً این سفر زیارتی و به یادماندنی با عزیمت به زیارت مشاهده مشرفه عراق (نجف، کربلا و کاظمین)، انجام پذیرفت. از آن پس، احساس قربت بسیار خوبی میان مهاجرین شیعه و اهل سنت افغانستانی مقیم اصفهان به وجود آمده است.

بدون تردید چنین چیزی برای دشمنان اتحاد جهان اسلام سخت رنج‌آور و برای برخی مهره‌های ایشان در کشورهای اسلامی نیز، یقیناً غیر قابل قبول است؛ اما خوشبختانه چنین ظرفیتی ارزشمندی در دورن آفت اسلامی هست، و می‌تواند به عنوان یک «محور مهم همزیستی سازنده و عاقلانه» مورد توجه جدی قرار گیرد.

روش صحیح کدام است؟

آنچه از همه مهمتر می‌نماید اینکه رویدادهای خشونت‌بار و نزاع‌های مذهبی، از جمله آسیب‌های جدی بوده است که در روزگار حاضر دامن‌گیر مسلمانان گردیده است. این پدیده برای همه جوامع اسلامی، یک پدیده نوظهور و جدیدی است؛ در تاریخ چنین چیزی را نمی‌توان سراغ گرفت، جز در دو سده اخیر، که متأسفانه باید گفت در این میان، حاکمان مستبد و عالمان متحجر، سهم برجسته‌تری داشته است. به گفته مرحوم غبار، آغازگر این پروسه در افغانستان، امیر عبدالرحمان بوده است با اشارت انگلیس و با استفاده از «ابزار مذهبی»، «هدف سیاسی» را تعقیب می‌کرده



است.^۱ (غبار، ۱۳۸۳: ۶۷۰). متأسفانه حاکمان پس از او نیز، به جای اینکه این روش خشن و ناصواب حکومت‌داری را کنار بگذارند و روش عاقلانه‌تری را در پیش گیرند، خود در دام فتنه‌انگیزی جدید وهابیت و سلفیان گرفتار آمده است. نتیجه همان شده است که آقای البرادعی، در پاسخ به اعتراض‌های گروهی از سلفی‌های مصر پیش‌بینی کرده بود. او که نماز عیدش را در جامع‌الازهر، با دست‌های باز [به سبک شیعیان] اقامه کرده بود، مورد امواج اعتراض تعدادی از سلفیان وهابی مصر قرار گرفت. البرادعی در پاسخ ایشان اظهار داشت: «مصر، با نبود عقل و عدم قبول دیگری، پابرجا نمی‌ماند.» حقیقت این است که آنچه را البرادعی برای افراطیان مصر پیشنهاد می‌کند، منحصر به امت اسلامی مصر، نیست و نخواهد بود، اگر افراط‌گری و سلفی‌گری دامن‌گیر جامعه اسلامی گردد، و روش عاقلانه‌تری در پیش گرفته نشود، آن جامعه نیز «پابرجا نخواهد ماند». با این امید که جامعه اسلامی از هرگونه افراط و تفریط مصون باشد و در جاده اعتدال خودش، همواره پیشگام باشد.

نگارنده در جایگاه آن نیست که روش خاصی را برای آینده‌ی جامعه اسلامی تعریف نماید؛ هدفی را که از این نوشته، -چنان که در سطور پیشین اشارت رفت-، دنبال می‌کند، دو مسأله بوده است: اول اینکه، برخلاف امروز -که افراط‌گری، خشونت، انتحار، ترور و دهشت‌وهابیت و سلفی‌گری بر جامعه اسلامی سایه افکنده است-، این جریان ریشه در گذشته ندارد. و دوم اینکه می‌خواهد این پرسش را، - حداقل برای خوانندگان این مقاله-، مطرح نماید: روشی را که گروه‌های افراطی و تکفیری مبتنی بر تبعیض و تفرقه در پیش گرفته‌اند، روش درستی است یا خیر؟ حداقل پاسخ‌اش اینکه روش‌های متحجرانه و مستبدانه گذشته و حال، کارنامه قابل

۱. مرحوم غبار نوشته است: «امیر عبدالرحمن خان، تفرقه مذهبی (شیعه و سنی)، را در افغانستان را شدت بخشید و آن را به شکل یک زخم غیر قابل التیام در آورد. مظالم امیر در تاریخ این کشور سابقه‌ی نداشت» (غبار، ۱۳۸۳: ۶۷۰/۱).

دفاعی را از خود برجای نگذاشته است. پُست‌کنده‌تر بیرسم: آیا با وجود اینکه مفتی بزرگ‌الازهر، شیخ شلتوت در آن فتوای تاریخی خودش، عمل به مذهب جعفری را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی، صحیح و مجزی می‌داند، آیا صحیح است که عده‌ی نابخرد، در گوشه و کنار کشورهای اسلامی، فتوا بر جواز یا حتی وجوب قتل پیروان آن دهد؟

ناظر به افغانستان، برگزاری «سینار بین‌المللی مقام معنوی و علمی امام جعفر صادق (ع)» توسط آکادمی علوم افغانستان، در تاریخ ۲۱ تا ۲۳ میزان ۱۳۸۸ ش، پیام‌ها و بیانیه‌های ارائه شده توسط جلالت‌مآبان: رئیس جموری کرزی، ریاست محترم مشرانو جرگه حضرت صاحب مجددی، ستر محکمه، وزیر معارف فاروق وردک، ریاست پوهنتون کابل پوهاند حمیدالله امین، ریاست آکادمی علوم عبدالباری راشد، پرفسور برهان الدین ربانی، و دیگر خطابه‌ها و مقاله‌های ارائه شده، در این سینار، و استفاده از عنوان «امام» در سخنان ایشان، از اقدامات ارزشمندی بود که در سالهای اخیر برداشته شده است (ر.ک به: مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های سینار بین‌المللی مقام معنوی و علمی امام جعفر الصادق). منتها، عالمان و نخبگان و فرهیختگان جهان اسلام وظیفه دارند، هم در برپایی این گونه همایش‌ها و سینارها، هم در جهت فرهنگ‌سازی آن در سطح جهانیو هم در جهت خُتْنا سازی اقدامات خرابکارانه اهتمام جدی نشان دهند. به نظر می‌رسد «روش صحیح و عاقلانه همزیستی» برای جوامع اسلامی، همین باشد.



نتیجه گیری

با توجه به مطالب که بیان شد، نباید تصوّر کرد «تسنن إثناعشری» یک پدیده‌ی نادرالوجود و استثناء در تاریخ اسلام بوده است. اینکه برخی محققان گفته‌اند: «فلان عالم سنی را به دلیل آن که در متون کهن رجالی متهم به تشیع شده و یا به دلیل نقل چند روایت در فضایل اهل بیت (ع) شیعه دانسته‌اند، قابل قبول نیست» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳)، سخنی است درست؛ اما اگر این ذکر نام همراه با ابراز تمایلات و ارادت شخصی نسبت به هریک از حضرات معصومین (ع)، یا اعلان موضع به نفع مبانی فکری اعتقادی شیعی و استناد مکرر به روایات منقول از ائمه شیعه باشد، می‌تواند نشانگر وجود گرایش شیعی در آن فرد، قلمداد گردد.

غالب عالمان و اندیشمندان اهل سنت، در وقایع و حوادث که به نظر می‌رسد به جغرافیای اعتقادی تشیع تعلق دارد، مواضع همسو با تشیع داشته‌اند. شاید شاخص‌ترین و مهمترین این رخدادها، رخداد غدیر و عاشورا و آموزه مهدویت باشد، اگر یک تورق اجمالی بر آثار برجای مانده این عالمان و بزرگان اهل سنت داشته باشیم، خواهیم دید که هم در بحث غدیر، هم در زمینه عاشورا و هم در مسأله مهدویت و هم در مفاهیم مانند توسل، زیارت، شفاعت، نذر و... هم‌سویی و هم‌فکری بسیار نزدیک، بین ایشان و عالمان و اندیشمندان شیعه به چشم می‌خورد.

ارادت‌های شخصی و قلبی بسیار از پیشینیان اهل سنت، به اشکال مختلف، از جمله سرایش شعر و انجام زیارت ائمه‌اهلبیت (ع) تجلی عینی و عملی یافته است. در میان پیشوایان و پیشینیان اهل سنت از این دست افراد را به راحتی می‌توان سراغ گرفت. ابوبکر بن خزیمه (متوفای ۳۱۱ق)، ابوعلی ثقفی (م ۳۲۹ق)، ابن حبان (م ۳۵۴ق)، ابومنصور بن عبدالرزاق (نیمه دوم قرن چهارم)، ابیوردی (همان دوره)، حاکم



نیشابوری (م ۴۰۵ق)، سلطان محمود غزنوی (م ۴۲۱ق)،^۱ ابوالفضل بیهقی (م ۴۷۰ق)، منتجب‌الدین جوینی (م بعد از ۵۵۲ق)، امام محمد غزالی (م ۵۰۵ق)، عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۸۹ق)، خلیل‌الله خلیلی (۱۳۹۹ق) از کسانی است که خود توفیق زیارت مشاهد امامان اهل بیت (ع) را نصیب گردیده است. (به نقل از: جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۲۷).

اظهار همدردی عمیق در واقعه عاشورا و مصائب اسارت اهل بیت (ع)، و در مقابل اتخاذ موضع تند و منفی در برابر سیاست‌های معاویه و یزید، در قالب اشعار صریح در دفاع از امام حسین (ع) و ارزش‌های عاشورایی می‌تواند حاکی از گرایشات شیعی ایشان باشد. چنین گرایشی را می‌توان در آثار و اشعار کسانی چون: ابوریحان بیرونی، عطار نیشابوری، علاءالدوله سمنانی، سلمان ساوجی، عبدالرحمن جامی هروی، مولانا جلال‌الدین بلخی، سعدی شیرازی، مستان‌شاه کابلی، اقبال لاهوری دید. (ر.ک: ناصری‌داوودی، ۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۳۱. همچنین ر.ک: ناصری‌داوودی، ۱۳۸۵: ۴۱۴-۳۹۹ و ۴۳۸).

نکته پایانی اینکه: اخیراً یکی از دوستان (آقای سید مرتضی عادل)، همین موضوع را با اهداف مشخص‌تر و دامنه فراخ‌تر، به صورت پروژه منوگراف ماستری (پایان‌نامه فوق‌لیسانس)، دفاع نموده است. کاستی‌هایی که در این مقاله دیده می‌شود، توسط پروژه ایشان جبران گردیده و خوانندگان گرامی را به آن حواله می‌دهم.



۱. شبانکاره‌ای در مجمع الانساب نوشته است: «و سلطان فارغ شد و برفت به طوس و از آنجا به علی موسی رضا شد که زیارت کردی و گفت: هر کس که زیارت نکند رافضی باشد! و این سخن اهل کرامیان او را گفته بودند!» ر.ک: به شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، بکوشش میرهاشم محدث، ص ۶۳.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۹)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، تهران، طرح نو، دوم.
۲. ابن ابی الحدید، (۱۳۸۳)، شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، دوم.
۳. ابن روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، (۱۳۷۵)، وسیله الخادم إلى المخدم (در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام)، مقدمه و تصحیح از رسول جعفریان، قم، انصاریان، اول.
۴. ابن طولون، (بی تا)، الشذرات الذهبیه فی تراجم الائمة الاثنی عشریه عند الامامیه (الائمة الاثنی عشر) تحقیق صلاح الدین منجد، بیروت، دارالصادر.
۵. ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیه، ج ۳، بیروت، دارالصادر، اول.
۶. اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۷۶)، کلیات اقبال، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، تهران، سنایی، هفتم.
۷. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۰)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب، اول.
۸. جعفریان، رسول و دیگران، (۱۳۷۸)، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران، سمت، اول.
۹. -----، (۱۳۷۵)، مقدمه بر: وسیله الخادم الی المخدم فضل الله بن روزبهان خنجی، تصحیح و مقدمه از: رسول جعفریان، قم، انصاریان، اول.
۱۰. -----، (۱۳۷۵/الف)، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، قم، انصاریان، اول.
۱۱. -----، (۱۳۷۸)، شماری از زائران سنی امام رضاع، در: مقالات تاریخی، دفتر پنجم، قم، نشر الهادی، اول.
۱۲. -----، (۱۳۷۹)، بستر تاریخی عزاداری اهل سنت برای امام حسین، در: مقالات تاریخی، دفتر هشتم، قم، دلیل ما، اول.
۱۳. -----، (۱۳۷۹)، فضل بن رزوبهان و گرایش مذهبی او، در: مقالات تاریخی، دفتر دوم، قم، دلیل ما،

۱۴. -----، (۱۳۸۲)، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، چهارم.
۱۵. -----، (۱۳۸۷/الف)، تاریخ زندگی دوازده امام، علیه السلام حمدالله مستوفی، در: مقالات تاریخی، دفترپانزدهم، قم، دلیل ما، اول.
۱۶. -----، (۱۳۸۷/ب)، منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان، سوم.
۱۷. -----، (۱۳۸۸)، حاکم نیشابوری و کتاب او در باره فضائل فاطمه زهرا(س)، در: مقالات تاریخی، دفتر هجدهم، قم، دلیل ما، اول.
۱۸. -----، مقدمه بر: منتخب الاشعار فی مناقب الابرار، تألیف سید عباس رستاخیز، تهران، عرفان، اول ۱۳۸۲.
۱۹. جوزجانی، منهاج الدین سراج ابو عمر عثمان، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، ج ۱، تصحیح و تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب اول.
۲۰. جوینی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۹۸ق)، فرایدالسمطین (فی فضایل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام)، بیروت، موسسه الحمودی للطباعة والنشر، اول.
۲۱. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۶۳)، عرفان و حکمت متعالیه، در: دومین یادنامه علامه طباطبائی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول.
۲۲. خلیلی، خلیل الله، (۱۳۸۳)، آثار هرات، تهران عرفان، دوم.
۲۳. -----، (۱۳۸۵)، دیوان اشعار، بکوشش محمد کاظم کاظمی، تهران عرفان، اول.
۲۴. رازی قزوینی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸)، مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا.
۲۵. رازی، فخرالدین ابو عبدالله فخر الدین محمد (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب، ج ۲۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم.
۲۶. رستاخیز، سیدعباس، منتخب الاشعار فی مناقب الابرار، تهران، عرفان، اول ۱۳۸۲.
۲۷. زرنندی حنفی، محمدبن عزالدین، (۱۳۸۰)، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول و البتول، تحقیق و تصحیح از: عبدالرحیم مبارک و سیدعلی اشرف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، اول.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، با کاروان حله، تهران، علمی، هفتم.



۲۹. سراج جوزجانی، قاضی منهاج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، اول.
۳۰. سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، هرمس، اول.
۳۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۲۹)، حدیقه الحقیقه، مقدمه و تصحیح از مدرس رضوی، تهران، آئین، اول.
۳۲. -----، (۱۳۸۴)، دیوان سنایی غزنوی، مقدمه و تصحیح و شرح از محمد بقایی (ماکان)، تهران، اقبال، اول.
۳۳. شرف الدین، سید عبدالحسین، (۱۴۲۶) المراجعات، تحقیق حسین راضی، قم، المجمع العالمی لأهل البيت، دوم.
۳۴. طرزی، محمود، (۱۳۵۵)، مقالات محمود طرزی، بکوشش روان فرهادی، کابل، بیهقی، اول.
۳۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، مقدمه از رینولد ا. نیکلسون و محمد قزوینی، بکوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، هرمس، اول ۱۳۸۸
۳۶. غبار، میرغلام محمد، (۱۳۸۳)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، تهران، جمهوری، هفتم.
۳۷. فصیحی هروی، (۱۳۸۳)، دیوان اشعار، به اهتمام ابراهیم قیصری، و مقدمه محمد دهقانی، تهران، امیر کبیر، اول. (متوفای ۱۰۴۹ یا ۱۰۴۶)
۳۸. فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، (۱۳۷۶)، بیان الادیان، تصحیح از محمدتقی دانش پژوه، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، اول.
۳۹. کاتب هزاره، ملا فیض محمد، (۱۳۷۳)، سراج التواریخ، ج ۳، بخش ۱، تهران، انتشارات بلخ، اول.
۴۰. -----، (۱۳۹۰)، سراج التواریخ، ج ۴، بخش ۱، مقدمه، تصحیح و ویرایش از: محمدسرور مولایی، کابل، امیری، اول.
۴۱. -----، (۱۳۹۱)، سراج التواریخ، ج ۳، بخش ۱، بکوشش محمد ابراهیم شریعتی، تهران، عرفان، اول.

۴۲. کافی، مجید، (۱۳۸۵)، مبانی جامعه‌شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی (اکنون جامعه المصطفی العالمیه)، اول.

۴۳. کاملی، علی، (۱۳۹۲)، بررسی جلوه‌های عاشورا در حدیقه سنایی، در: سنایی پژوهی (مجموعه مقالات در بررسی آرا، احوال و آثار حکیم سنایی)، تهران، خانه کتاب، دوم.

۴۴. کنگره شیخ مفید، (۱۳۷۲۹)، علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، قم، کنگره شیخ مفید، اول.

۴۵. کوئن، بروس، (۱۳۸۶)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ششم.

۴۶. گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن الضحاک، (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح و تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، اول.

۴۷. مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های سیمینار بین المللی امام جعفر صادق، (۱۳۸۸)، کابل، آکادمی علوم، مرکز فقه و قانون، اول.

۴۸. محمدزاده، مرضیه، (۱۳۸۳)، دانشنامه‌ی شعر عاشورایی (انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم)، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، اول.

۴۹. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تحقیق و تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، سوم.

۵۰. مور، اسکید، (۱۳۸۵)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.

۵۱. مولوی بلخی، جلال الدین، (۱۳۸۵) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، هرمس، اول.

۵۲. نادم قیصاری، میرزا محمد یحیی، (۱۳۹۰) کلیات نادم، مقدمه و ویرایشک محمد سرور مولایی، تهران، عرفان، اول.

۵۳. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۳)، شهادت امام حسین (ع) از منظر اهل سنت، در: نگاهی نو به جریان عاشورا، قم، بوستان کتاب، اول.



۵۴. -----، (۱۳۸۵)، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، اول.
۵۵. -----، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در افغانستان، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)، اول.
۵۶. نظامی‌باخزری، عبدالواسع بن جمال‌الدین، (۱۳۸۳)، مقامات جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیق از نجیب مائل هروی، تهران، نشرنی، دوم.
۵۷. واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر، (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، تصحیح و تحشیه از عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، اول.
۵۸. یوسفی، محمدرضا، (۱۳۸۶۹)، سیمای حضرت فاطمه در آئینه شعر حکیم سنایی و ناصر خسرو، در: فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷.

